



Cross-validation of documents and oral evidence in the representation of family history (Case study: The Jurseri clan of Neshel village)

Ali Rostamnezhad Nesheli¹

¹- Assistant Professor, Farhangian University, Shahid Bahonar Birjand Campus, Birjand, Iran. ar.arghavan@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
05/01/2025

Accepted:
26/04/2025

One of the key methods for representing the familial and tribal history of villages is conducting oral history interviews. Oral narratives are valuable resources for depicting the multidimensional social history of villages, particularly the history and genealogies of tribes. However, these narratives are sometimes influenced by tribal rivalries or local discourses, leading to myth-making, exaggeration, or trivialization of certain figures and events. To assess the accuracy of such narratives, cross-validation with documented sources, such as familial and household records, is essential. The village of Neshel consists of eight tribes and nine independent households. This article, using a descriptive-analytical approach and through the examination of documents and oral narratives, seeks to answer two key questions: What is the role of documents and oral evidence in representing the historical background and genealogy of the Jurseri tribe of Neshel? And how can cross-verification of these sources contribute to a more accurate depiction of the Jurseri tribe's genealogy? The Jurseri tribe—the largest of the eight tribes in Neshel—comprises twenty family lineages. The oral narratives related to this tribe mostly provide limited information, only tracing back three generations and mainly extending to the late Qajar era. In contrast, documents such as endowment deeds, purchase deeds, marriage contracts, and settlement agreements confirm the presence of the Jurseri tribe's ancestors in Neshel as far back as the Afsharid era. These records have also rectified inconsistencies and errors in oral narratives. Furthermore, data within these documents clarify the genealogical relationships among the Jurseri family branches at the upper levels of the tribal tree.

Keywords: Village history, Familial documents, Oral evidence, Neshel, Jurseri tribe

Cite this article: Rostamnezhad Nesheli, Ali, (2024), "Cross-validation of documents and oral evidence in the representation of family history (Case study: The Jurseri clan of Neshel village)", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 2, P: 77-120.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21387.1055



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Ali Rostamnezhad Nesheli,
Address: Assistant Professor, Farhangian University, Shahid
Bahonar Birjand Campus, Birjand, Iran.
E-mail: ar.arghavan@gmail.com



راستی آزمایی متقابل اسناد و شواهد شفاهی در بازنمایی تاریخ خاندانی

(مورد مطالعه: طایفه جورسری روستای نسل)

علی رستم‌نژاد نشلی^۱

^۱ - استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر بیرجند، بیرجند، ایران. ar.arghavan@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	یکی از روش‌های مهم برای بازنمایی تاریخ خاندانی و طایفه‌ای روستاها، مصاحبه‌های تاریخ شفاهی است. روایت‌های شفاهی، منابع ارزشمندی برای ترسیم تاریخ اجتماعی چندوجهی روستاها، به‌ویژه تاریخ و شجره طایفه‌ها، هستند؛ با این حال، این روایت‌ها گاهی تحت تأثیر رقابت‌های طایفه‌ای یا گفتمان‌های محلی قرار گرفته و به افسانه‌سرایی یا بزرگنمایی و کوچک‌نمایی شخصیت‌ها و رویدادها منجر می‌شوند. برای ارزیابی صحت این روایت‌ها، راستی آزمایی آنها با منابع مستند، نظیر اسناد خاندانی و خانوادگی، ضروری است. روستای نسل از هشت طایفه و نه خاندان مستقل تشکیل شده است. این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی اسناد و روایت‌های شفاهی، به دنبال پاسخ به دو پرسش کلیدی است: نقش اسناد و شواهد شفاهی در بازنمایی پیشینه تاریخی و شجره طایفه جورسری نسل چیست؟ و چگونه راستی آزمایی این منابع می‌تواند به ترسیم دقیق‌تر شجره طایفه جورسری کمک کند؟ طایفه جورسری، یکی از هشت طایفه روستای نسل، از بیست خاندان تشکیل شده است. روایت‌های شفاهی درباره این طایفه، صرفاً اطلاعاتی محدود به سه نسل پیشین و عمدتاً تا اواخر دوره قاجاریه ارائه می‌دهند. در مقابل، اسنادی نظیر وقف‌نامه‌ها، مبیعه‌نامه‌ها، عقدنامه‌ها و صلح‌نامه‌ها قدمت حضور نیاکان این طایفه را تا دوره افشاریه اثبات می‌کنند و گسیختگی‌ها و اشتباهات روایت‌های شفاهی را اصلاح کرده‌اند. همچنین، داده‌های اسناد، روابط نسبی خاندان‌های طایفه جورسری را در شاخه‌های بالای شجره شفاف‌تر کرده‌اند.
دریافت:	۱۴۰۳/۱۰/۱۶
پذیرش:	۱۴۰۴/۰۲/۰۶
واژگان کلیدی:	تاریخ روستا، اسناد خاندانی، شواهد شفاهی، نسل، طایفه جورسری

استناد: رستم‌نژاد نشلی، علی، (۱۴۰۳)، «راستی آزمایی متقابل اسناد و شواهد شفاهی در بازنمایی تاریخ خاندانی (مورد مطالعه: طایفه جورسری روستای نسل)»، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره سوم، ص: ۷۷-۱۲۰.



DOI: 10.30479/hvri.2025.21387.1055

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

امروزه روستای نشل، از نظر تقسیمات اداری، جزء بخش امامزاده عبدالله شهرستان آمل قرار دارد. اقلیم و وضعیت جغرافیایی آن کوهستانی است و از نظر ماهیت طبیعی جزء منطقه لاریجان شهرستان آمل محسوب می‌شود. با این حال، از لحاظ سابقه تاریخی، بافت فرهنگی و راه‌های ارتباطی، اهالی این روستا مرادوات طولانی مدتی با بخش بندپی ولایت بارفروش (شهرستان بابل) داشتند. در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲۵ قمری خطاب به نظام‌السلطان، حاکم مازندران، چنین آمده است: «رعایای نشلی از قراء بندپی مازندران» (محمد سلیمان تبار: ۱۱۴). از زمان تأسیس راه هراز و دسترسی آسان‌تر اهالی به شهر آمل، این روستا به تدریج جزء شهرستان آمل تعریف شد. از این رو، هویت بومی و محلی آن دستخوش تغییر گردید، چراکه در عصر قاجار و پهلوی اول، هویت نشلی‌ها با منطقه بندپی تعریف می‌شد، اما نسل‌های امروزی خود را با هویت آملی معرفی می‌کنند. روستای خرم در جنوب، روستای گریوده (Gerivdeh) در جنوب شرقی، و روستای آندوار در شمال شرقی نشل قرار دارند. مختصات جغرافیایی نشل بین $31^{\circ} 52'$ تا $30^{\circ} 52'$ طول شرقی و $36^{\circ} 01'$ تا $35^{\circ} 59'$ عرض شمالی بوده و در ارتفاع ۲۴۷۱ متری از سطح آب‌های آزاد واقع شده است (حسین‌پور، ۱۳۹۶: ۲۵).

نشلی از هشت طایفه اصلی شامل آقاجان‌پور، جرسری، جورسری، رمدانی، سلیمان‌تبار، عباس‌تبار، قاسمی، و گرجی، و همچنین نه خاندان مستقل تشکیل شده است: فاضلی، نوری‌تبار و عیسی‌زاده (یک خاندان با دو نام خانوادگی)، سادات رضوی، علی‌پور، یاورزاده، سادات آقاجان‌پور و موسوی (یک خاندان با دو نام خانوادگی)، خلیل‌زاده، قاسم‌پور، و قربان‌نژاد. این طایفه‌ها از لحاظ زبان، نژاد، و مذهب هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. تنها وجه تمایز، انتساب هر طایفه به یک جد مشترک است. واژه «طایفه» اصطلاحی است که اهالی برای تقسیم‌بندی اجتماعی روستای نشل به کار می‌برند و در گویش محلی، این کلمه به صورت *Tāyfeh* تلفظ می‌شود. هر طایفه از چند تیره یا خاندان تشکیل شده و در این نوشتار، واژه‌های «تیره» و «خاندان»، به صورت هم‌معنا برای اطلاق به این ساختار اجتماعی استفاده شده‌اند.

تاکنون دو پژوهش درباره تاریخ و فرهنگ روستای نشل منتشر شده‌اند. اول، کتاب «نشلی، سرزمین چشمه‌ساران» (فاضلی نشلی، ۱۴۰۰) که توسط جمعی از پژوهشگران بومی و غیربومی به سرپرستی حسن فاضلی نشلی به چاپ رسیده است و فصل سوم آن به تاریخ تحولات طوایف

و گروه‌های اجتماعی روستا اختصاص دارد. دوم، مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌درمانی (Historiotherapy)؛ مبنایی برای همگرایی طوایف روستا: مورد مطالعه روستای نشل» (رستم‌نژاد، ۱۴۰۲) که به واکاوی یکی از مهم‌ترین تضادهای گفتمانی میان طوایف این روستا، یعنی پیشینه و قدمت حضور و اسکان نیاکان طوایف در نشل، پرداخته است. علاوه بر این، کتاب «گنج‌کلا (پائین) به روایت تاریخ» (باقری‌زاد، ۱۳۹۸)، در فصل سوم خود، شجره خاندانی مردم روستای پائین گنج‌کلا از توابع بندپی شرقی را بازنمایی کرده و اطلاعاتی درباره تعدادی از خاندان‌های نشل، به دلیل ارتباطات اجتماعی با گنج‌کلا، ارائه داده است.

برخی از افراد خاندان رستم‌نژاد از طایفه جورسری نشل، در دوره پهلوی دوم، به عنوان تاجر و مغازه‌دار در این روستا زندگی می‌کردند. همچنین، خاندان خلیل‌زاده، ساکن گنج‌کلا نیز اصالتاً نشلی بوده‌اند، اما مشخص نیست که از کدام طایفه هستند. علی‌رغم اهمیت موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی درباره تاریخ خاندانی طایفه جورسری، به‌عنوان یکی از طوایف هشت‌گانه نشل، منتشر نشده است.

هدف این مقاله پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. اسناد و شواهد شفاهی چه نقشی در بازنمایی پیشینه تاریخی و شجره طایفه جورسری نشل دارند؟

۲. چگونه راستی‌آزمایی متقابل اسناد و شواهد شفاهی می‌تواند به ترسیم دقیق شجره طایفه جورسری کمک کند؟

۳. شجره خاندانی هر یک از خاندان‌ها/تیره‌های این طایفه چگونه است؟

۴. خاندان‌ها/تیره‌های مختلف این طایفه در چند نسل پیش نیای مشترک داشته‌اند؟

این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی، با تکیه بر اسناد خانوادگی و روایت‌های شفاهی تدوین شده است. روش جمع‌آوری داده‌ها بر مصاحبه با شواهد شفاهی و بررسی اسناد خانوادگی و خصوصی استوار است. روایت‌های شفاهی منابع ارزشمندی برای بازنمایی تاریخ اجتماعی چندوجهی روستاها، به‌ویژه تاریخ و شجره خاندانی و طایفه‌ای هستند. با این حال، این روایت‌ها گاهی خالی از افسانه‌سرایی نیستند و تحت تأثیر گفتمان طایفه‌ای یا رقابت با خاندان‌ها و طوایف رقیب، به بزرگنمایی یا تحقیر شخصیت‌ها و پدیده‌ها می‌پردازند. یکی از روش‌های ارزیابی چنین روایت‌هایی، راستی‌آزمایی آن‌ها با منابع موازی، به‌ویژه اسناد خاندانی و خانوادگی است. اسناد،

به دلیل عدم تولید برای اهداف تاریخ‌نگاری، از عینی‌ترین شواهد در بازنمایی پدیده‌های تاریخی به شمار می‌روند.

در ارجاع‌های درون‌متنی به شواهد شفاهی، نام و نام خانوادگی مصاحبه‌شونده و تاریخ مصاحبه در داخل پرانتز درج شده است. در ارجاع به اسناد نیز نام صاحب سند و شماره آن آورده شده است. تصاویر اسناد موجود در آرشیو دیجیتالی نگارنده نیز به عنوان مرجع استفاده شده‌اند. اهمیت و ارزش این پژوهش در موارد زیر است:

۱. ثبت خاطرات و آگاهی‌هایی از شواهد شفاهی که اغلب افراد مسن هستند و در معرض بیماری یا فوت قرار دارند. این کار بخشی از گنجینه حافظه آن‌ها را حفظ کرده و پاسخی برای پرسش‌های آیندگان فراهم می‌آورد.

۲. بسیاری از اهالی نسل، به ویژه نسل‌های جدید، از پیشینه خانوادگی و هویت خاندانی خود آگاهی چندانی ندارند. این پژوهش می‌تواند حس یگانگی بین‌نسلی و انسجام میان نسل‌های جدید را تقویت کند.

۳. توجه به هویت خاندانی و طایفه‌ای، همچنین ارزش و اهمیت اسناد و میراث تاریخی خاندانی را در میان اهالی برجسته‌تر می‌کند و میل به حفظ و نگهداری این شواهد تاریخی را در میان آن‌ها افزایش می‌دهد.

محدوده زمانی مورد نظر در آغاز پژوهش برای بازنمایی تاریخ و شجره طایفه جورسری حداکثر تا عصر مشروطه تصور شده بود. به نظر می‌رسید که شواهد شفاهی اطلاعاتی روشن درباره نیاکان تا این مقطع داشته باشند. اما بررسی اسناد نشان داد که پیشینه این شجره تا دوره فتح‌علی‌شاه قاجار گسترش می‌یابد. هرچند امکان بازنمایی شجره پیش از دوره قاجار به طور کامل فراهم نشد، ولی با کمک برخی القاب (مانند لقب «انزاهی»)، حضور این طایفه در نسل تا عصر افشاریه مستند شد.

روایت‌های شفاهی ریش‌سفیدان و گیس‌سپیدان، تاریخ این طایفه را غالباً تا سه نسل گذشته پوشش داده‌اند و اطلاعات دقیقی از پیش از دوره قاجار ارائه نکرده‌اند. در مقابل، بررسی انواع اسناد وقفی، مبیعه‌نامه‌ها، عقدنامه‌ها، استشاده‌ها و صلح‌نامه‌ها، قدمت حضور نیاکان این طایفه را به دوره افشاریه می‌رساند. افزون بر این، گسیختگی‌ها و اشتباهات موجود در روایت‌های شفاهی، با استناد به این اسناد اصلاح شده است. همچنین، چگونگی ارتباط نسبی برخی

خاندان‌های طایفه جورسری در سرشاخه‌های بالایی شجره با استفاده از داده‌های موجود در اسناد مشخص شده است.

۱. پیشینه سکونت طایفه جورسری در نسل:

واژه «جور» در زبان تبری به معنای بالا و «سره» به معنی خانه، منزل و محل سکونت است. اصطلاح «جورسره‌ای» یا «جورسری» به کسانی اطلاق می‌شود که در بخش بالایی (علیا) محل یا روستا سکونت دارند. نقطه مقابل آن، «جرسری» است؛ واژه «جر» در زبان تبری به معنای پایین است. طایفه جورسری یکی از پنج طایفه‌ای است که پیشینه و نیای خاندانی تیره‌های درونی آن به مفهوم «آزایی» بازمی‌گردد. از بین هشت طایفه اصلی ساکن در نسل، پنج طایفه جورسری، جرسری، آقاجان‌پور، سلیمان‌تبار و عباس‌تبار دارای نیای مشترک بوده‌اند. نیاکان این طایفه‌ها در اسناد تاریخی به پسوند «انزاهی» ملقب بودند. شواهد شفاهی و اسناد مکتوب متعددی وجود دارند که این انتساب را تأیید می‌کنند. اصل تمامی اسنادی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، به رویت نگارنده رسیده و اصالت آن‌ها مورد تأیید است.

شواهد تاریخی مربوط به طایفه جورسری و دیگر طوایف انزاهی (اسنادی و شفاهی):

- نورمحمد، فرزند شاه‌محمد - نیای طایفه جورسری - در سندی به تاریخ ۱۲۵۰ قمری با پسوند «انزاهی» ذکر شده است (محمدنژاد: ۴۳) [تصویر شماره ۵ ضمیمه].
- استاد علی‌عسکر، فرزند نورمحمد که در برخی اسناد با عنوان «علی‌اصغر» نیز معرفی شده است، در سندی به تاریخ ۱۲۹۷ قمری با عنوان «استاد علی‌عسکر از طایفه انزاهی» ذکر شده است (محمدنژاد: ۱۳ و ۱۱).
- فرزند وی، ملامحمد، نیز با عنوان «ملامحمد نشلی انزاهی» در اسناد مربوط خطاب شده است (حیدری: ۳۵).
- استاد موسی، فرزند ملامحمد، که نزدیک به سی سال کدخدایی نسل را برعهده داشت، در اکثر اسناد از پسوند «انزاهی» برخوردار بود، از جمله سندی به تاریخ ۱۳۴۵ قمری (محمدنژاد: ۹۷).
- بزرگ خاندان محمدی‌ها از طایفه جورسری، به نام ملاآقاجان - پدر شیخ علی‌اکبر - در سندی به تاریخ ۱۳۰۴ قمری با عنوان «ملاآقاجان انزاهی» آمده است (حیدری: ۳۵/۱).

- تیره گل محمدزاده نیز که از طایفه جورسری بودند، به «انزاهی» ملقب بودند (حسن گل محمدزاده: ۱۳۹۷/۱/۳).

شواهد مربوط به دیگر طوایف انزاهی در نشل:

- سلیمان سلطان، نیای بزرگ طایفه سلیمان تبار، در سال ۱۲۹۶ قمری منزلی را در نشل خریداری نمود. در این سند آمده است: «سلیمان سلطان نشلی انزاهی» (محمد سلیمان تبار: ۸۰). وی همچنین خانه‌ای را از «محمدعلی ولد اسماعیل انزاهی نشلی» در سال ۱۲۸۳ قمری خریداری کرد. در این سند نیز عنوان «سلیمان سلطان انزاهی» ذکر شده است (محمد سلیمان تبار: ۱۱۸) [تصویر شماره ۶ ضمیمه]. فرزند وی، آخوند ملاعلی، و نوه او، آقاشیخ حسین (معروف به آقا مدیر)، نیز در اسناد متعدد با پسوند «انزاهی» شناخته شده‌اند. عقدنامه استاد ابوالقاسم - نوه سلیمان سلطان - به تاریخ ۱۳۲۰ قمری نیز این لقب را نشان می‌دهد (محمدعلی سلیمان تبار: ۱۰ و ۲۵).

- ملاعباس، نیای بزرگ طایفه عباس تبار، در سندی به تاریخ ۱۳۲۱ قمری با پسوند «انزاهی» ذکر شده است. در این سند آمده است: «مشهدی نصرالله نشلی خلف مرحوم آخوند ملاعباس انزاهی» (بابا نصراللهزاده: ۳۰۵). علاوه بر آن، سندی دیگر به تاریخ ۱۳۵۶ قمری نشان می‌دهد که «علی گدا نصراللهزاده» - از نوادگان ملاعباس - نیز این پسوند را داشته است (بابا نصراللهزاده: ۳۴۴).

- مشهدی آقاجان، نیای بزرگ طایفه آقاجان پور، نیز لقب «انزاهی» داشت. سندی مربوط به سال ۱۲۸۸ قمری به او اشاره می‌کند: «مشهدی آقاجان خلف قلی بیک نشلی انزاهی» (بابا آقاجان پور: ۲۳۲) [تصویر شماره ۷ ضمیمه].

- نیای بزرگ طایفه جرسری، حاج اکبر، نیز در سندی به تاریخ ۱۳۱۴ قمری با پسوند «انزاهی» یاد شده است (محمد سلیمان تبار: ۱۱۱).

شواهد عمومی حضور انزاهی‌ها در دوران افشاریه:

قدیمی‌ترین سند موجود مربوط به سکونت طوایف انزاهی در نشل به سال ۱۱۵۶ قمری - هشتمین سال سلطنت نادرشاه افشار - بازمی‌گردد. این سند یک مبایعه‌نامه مربوط به زمین کشاورزی مشهور به «اسپه‌خاک» است. فروشنده‌گان زمین، محمدکاظم فرزند کربلانی شاهی کرد و محمدطالب فرزند ملا علیرضا کرد نشلی بودند. مهر شاهدان این سند اهمیت ویژه‌ای دارد؛ دو نفر

با نام‌های «علی اکبر» و «علی میرزا» با پسوند «انزاهی» جزو شاهدانی بودند که سند را مهر کرده‌اند.^۱ این سند نشان می‌دهد که انزاهی‌ها در دوران نادرشاه افشار (دوره افشاریه) در نسل سکونت داشتند (حیدری: ۱۶). استناد به شواهد مکتوب و شفاهی نشان می‌دهد که نیاکان طایفه جورسری و دیگر طوایف انزاهی از دوره افشاریه در نسل حضور داشته‌اند، اگرچه تاریخ دقیق این استقرار به‌طور کامل مشخص نیست. با استناد به قدیمی‌ترین سند موجود، گمانه‌زنی می‌شود که حضور نیاکان این طوایف در منطقه نسل حداقل از دوره نادرشاه افشار تحقق یافته باشد.



سجع مهر انزایی‌ها بر سندی به تاریخ ۱۱۵۶ ق (حیدری: ۱۶)

۲. تیره‌ها / خاندان‌های طایفه جورسری

طایفه جورسری از بیست تیره یا خاندان تشکیل شده است که هر تیره دارای یک نام خانوادگی مشخص است: محمدنژاد، رستم‌نژاد، جعفرپور، باباجانی، ابوالقاسم‌نژاد، غلامزاده، باقرنژاد، نجفی، محمدی و محمدتبار (یک خاندان با دو نام خانوادگی)، گل‌محمدزاده، مهدی‌نژاد و سقا (یک خاندان با دو نام خانوادگی)، یونس‌نیا، درویش‌زاده، نورنژاد، اسماعیل‌تبار، غلامی، علی‌اکبرزاده، مصطفی‌نژاد، رجایی و نشلی.

اگرچه اهالی نسل امروز همه این تیره‌ها و خاندان‌ها را جزء طایفه جورسری می‌دانند، اطلاعات دقیقی در مورد زمان و محل پیوند نیای مشترک این خاندان‌ها در دست نیست. نگارنده با استفاده از اسناد موجود که قدمت آن‌ها به اوایل عصر قاجار و دوره فتح‌علی‌شاه می‌رسد و همچنین مصاحبه‌های متعدد با شواهد شفاهی، از جمله قاسم رستم‌نژاد، مراد رستم‌نژاد، محمد رستم‌نژاد، محمد محمدنژاد، حسین گل‌محمدزاده، حسن گل‌محمدزاده، ابوالقاسم ابوالقاسم‌نژاد، جواد

^۱ - در سنت سندنویسی ایرانی در برخی موارد، نام‌های مقدس چون نام خداوند، پیامبر، ائمه و یا شیوخ و برخی محترمین و بزرگان و حتی منسوبان به پادشاه را در متن سند نمی‌نوشتند و جای این کلمات را در متن سفید می‌گذاشتند. برای رعایت احترام، در صدر سند یا حاشیه سند این اسامی را ثبت می‌کردند.

باقرنژاد، هوشنگ مهدی‌نژاد، حسین نجفی، و کشور رستم‌نژاد، به بازنمایی تاریخ و شجره این طایفه پرداخته است.

پیش‌تر در مقدمه ذکر شد که طایفه جورسری نیز مانند دیگر طوایف اصلی نسل، پسوند «انزاهی» داشتند. **استاد شاه‌محمد**، که در عصر فتح‌علی‌شاه می‌زیست، قدیمی‌ترین فرد شناخته‌شده این طایفه بر اساس داده‌های منابع سندی است. نام وی در اسنادی به این صورت آمده است: «استاد شاه‌محمد انزاهی نشلی» (محمدنژاد: ۴۶).

بسیاری از افراد طایفه جورسری در اسناد با پیشوند «استاد» ذکر شده‌اند، از جمله:

- استاد نورمحمد (محمدنژاد: ۱۲۱)
- استاد علی‌عسکر (که در برخی اسناد با نام علی‌اصغر نیز آمده است) (محمدنژاد: ۱۲۱)
- استاد رستم (محمدنژاد: ۵۷)
- استاد باب‌جانی

روایت‌های شفاهی حاکی از آن است که استاد رستم و استاد باب‌جانی در زمینه خیاطی و دوزندگی مهارت داشتند. اما اطلاعاتی درباره حرفه یا مهارت استاد نورمحمد و استاد علی‌عسکر در دست نیست.

برخی افراد باسواد این طایفه نیز با پیشوند «ملا»، «شیخ» یا «میرزا» در اسناد ذکر شده‌اند، از جمله: ملامحمد، ملاحسن، آقاشیخ حسین نجفی، میرزا حسین، ملا ابوذر، ملا شعبان، شیخ محمد نجفی.

افراد برجسته‌ای مانند ملامحمد، مثنی موسی و حاج محمود از چهره‌های سرشناس این طایفه بوده‌اند که به مقام کدخدایی نسل دست یافته‌اند.

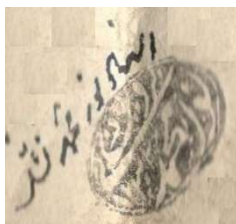
۱-۲. تیره / خاندان محمدنژاد

این تیره از طایفه جورسری به ملامحمد، فرزند استاد علی‌عسکر، فرزند نورمحمد، فرزند شاه‌محمد منتسب است. شواهد شفاهی به‌طور محدود شجره این تیره را تا ملامحمد پوشش داده‌اند؛ اما هیچ اطلاعاتی درباره نیاکان این خاندان پیش از ملامحمد در دست نیست. همچنین ارتباط دقیق میان خاندان محمدنژاد با دو خاندان رستم‌نژاد و جعفرپور برای شواهد شفاهی مشخص نبوده است.

اما نکته‌ای که همه شواهد شفاهی بر آن اتفاق نظر داشتند این بود: «نیاکانمان یکدیگر را پسرعمو خطاب می‌کردند.»

اسناد موجود بخشی از ابهامات در شجره این خاندان را روشن می‌کنند. در میان اسناد خانوادگی این خاندان، سندی تاریخی به سال ۱۳۳۷ قمری در اختیار محمد محمدنژاد - فرزند حسین - یافت شد [تصویر شماره ۲ ضمیمه]. این سند به نیاکان خاندان محمدنژاد از ملامحمد تا شاه‌محمد اشاره می‌کند. سند مذکور یک استشهادیه از اهالی و مطلعین روستا است که مالکیت ملامحمد و اجدادش بر آسیاب نسل را تأیید می‌کند. بر اساس محتوای این سند، ملامحمد و جد او استاد نورمحمد، از نسل استاد شاه‌محمد، مالک آسیاب بوده‌اند و برخی اختلافات میان ملامحمد و ملا یعقوب گرجی بر سر مالکیت آسیاب وجود داشته است. متن سند به‌صورت زیر است: «طلب علم و گواهی می‌نماید اقل خلق‌الله ملامحمد نشلی انزاهی از عموم اهالی قریه نسل از پیرمردان و غیره خاصه از علمای اعلام براینکه اینجانب آسیاب واقعه در فوق قریه نسل را سال‌های سال متصرف بودیم ابا عن جد چنانکه فعلاً از اعلای جد اینجانب که استاد شاه‌محمد بوده است و جد دوم که استاد نورمحمد بوده است و پدر اینجانب استاد عسکر بوده است و خود اینجانب قریب پنجاه سال است که متصرف می‌باشیم... فعلاً جناب حاجی ملا یعقوب آغاز سخن نموده است در این باب هر کسانی که بر حقانیت اینجانب و بطلان دعوای حاج مذکور علیم و خبیر است، امهار خودشان را در این ورقه مزین فرمایند تا در نزد امنای شرع و عرف حجت باشد...» (محمدنژاد: ۲۸، تاریخ شوال المکرم، سنه ۱۳۳۷ قمری). با استناد به این سند، شجره خاندان محمدنژاد شامل سه نسل شناسایی شده است و در نمودار شماره ۱ ارائه گردید.

در اسناد موازی سایر طوایف و خاندان‌های نسل، نامی از شاه‌محمد به‌دست نیامده است. اما در مورد نورمحمد، در مبایعه‌نامه‌ای به تاریخ ۱۲۵۰ قمری، وی به‌عنوان مشتری ذکر شده است: «عالیحضرت صنعت دستگاه استاد نورمحمد انزاهی» (محمدنژاد: ۴۳) [تصویر شماره ۵ ضمیمه]. همچنین سجع مهر استاد نورمحمد به این صورت ثبت شده است: «پیرو دین نبی نورمحمد ۱۲۳۰» (حیدری: ۴۱).



سج مهر استاد نورمحمد نشلی (حیدری: ۴۱)

در سند دیگری به تاریخ ۱۲۶۹ قمری آمده است: «صنعت و دستگاہی استاد نورمحمد ولد استاد شاه محمد انزاهلی نشلی» (محمدنژاد: ۴۶). با این پیشوند، مشخص می‌شود که استاد نورمحمد در یکی از صنایع یا حرف محلی مهارت داشته و به‌عنوان استاد شناخته شده است. با این حال، شواهد شفاهی درباره حوزه تخصصی یا فعالیت حرفه‌ای وی هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌اند.

اطلاعات دیگری نیز درباره استاد علی‌عسکر، پدر ملامحمد، از طریق اسناد به‌دست آمده است. در برخی اسناد، از وی با نام علی‌اصغر یاد شده است (محمدنژاد: ۲۸). در مبایعه‌نامه‌ای به تاریخ ۱۲۸۴ قمری آمده است: «استاد علی‌اصغر انزاهلی ولد مرحوم استاد نورمحمد انزاهلی» (محمدنژاد: ۱۲۱). در سند دیگری به تاریخ ۱۳۰۵ قمری، استاد علی‌عسکر تمامی اموال خود را به فرزندش، ملامحمد، صلح نموده است. متن سند چنین است: «حاضر محضر مصالحه گردید خیرالاساتید استاد علی‌عسکر نشلی انزاهلی و پس از حضور، مصالحه صحیحہ شرعیہ قطعیه جزمیه اسلامیہ خالی از قیود و شروط باطله نمود [...] جمیع مایملک خود را از مزارع، مراتع و مواشی [...] به حامل ورقه، پسر ارجمند خود عالیجناب آخوند ملامحمد واگذار نمود و از ید ملکی خود تخلیه کرده است، بتصرف مالکانه آخوند ملامحمد داد» (محمدنژاد: ۱۱) [تصویر شماره ۳ ضمیمه].

در مصالحه‌نامه دیگری به تاریخ ۱۲۹۷ قمری، از خواهر استاد علی‌عسکر نیز نام برده شده است. «ننه‌ماری» در این مصالحه‌نامه، آنچه از پدر و دایی‌اش به ارث برده بود را با برادر خود، علی‌عسکر، صلح نموده است (محمدنژاد: ۱۳).

شاه‌سلطان، خواهر دیگر استاد علی‌عسکر، در یک مصالحه‌نامه به تاریخ ۱۳۰۵ قمری، تمامی ارثیه پدری خود را با برادرزاده‌اش، ملامحمد، صلح نمود. متن سند چنین است: «خدارت و طهارت مآب شاه‌سلطان بنت صدق مرحوم خلدآشیان استاد نورمحمد نشلی انزاهلی، همگی و تمامی حقوق خود را که من حیث الارث الاب و الام منتقل به مشارالیها گردیده است، از مسین‌آلات، خانه قائمه، فروش، علف‌چین و علف‌چر، اثاث‌البیت، گوسفند، مکس‌عسل و سایر

دارایی‌ها [...] را به حامل ورقه عزت‌شعار ملامحمد خلف صدق توفیق‌شعار استاد علی‌عسکر نشلی انزاهی واگذار نمود» (محمدنژاد: ۱۴).



سجع مهر علی‌عسکر (محمدنژاد: ۱۱)

علی‌عسکر، پدر ملامحمد، به نظر می‌رسد توجه بسیاری به تعلیم و تربیت فرزندش داشته است. باین‌حال، هیچ گزارشی از محل تحصیل و اساتید ملامحمد، نه در منابع مکتوب و نه در شواهد شفاهی، به دست نیامده است. ملامحمد، بر اساس شواهد شفاهی و اسناد تاریخی، با همین عنوان (ملامحمد) شناخته می‌شد. وی که احتمالاً دارای تحصیلات حوزوی یا مکتب‌خانه‌ای بوده، مدتی سمت کدخدایی روستای نشل را بر عهده داشته است. یکی از حرفه‌های قابل توجه او آسیابانی بوده، که به نظر می‌رسد بین اجداد و نیاکان وی به‌صورت موروثی وجود داشته است. بر اساس سندی با عنوان «خرج ایام هفته ختم جنت مکان ملامحمد»، این شخصیت در سال ۱۳۴۶ قمری/ ۱۳۰۶ شمسی از دنیا رفت. این سند به تأیید پسرش موسی و دخترش باجی رسیده است (محمدنژاد: ۸).

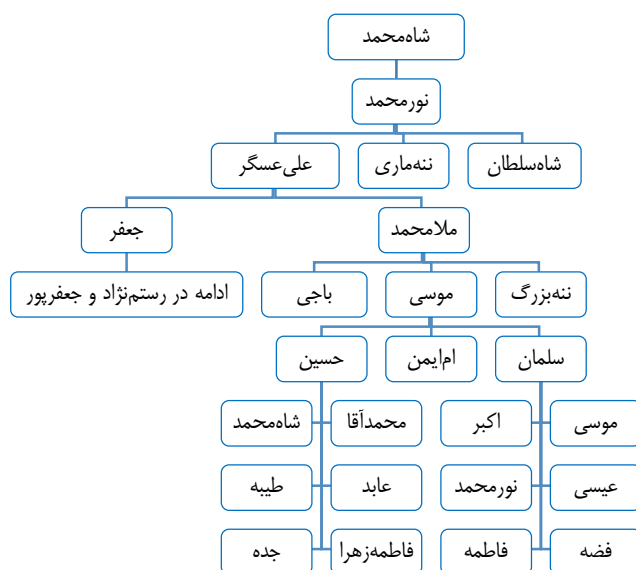
ملامحمد، همانند پدرش، در پایان عمر تمامی اموال خود را به تنها فرزند ذکورش، مشتی موسی، صلح نمود. در صلح‌نامه‌ای به تاریخ صفر ۱۳۴۱ قمری/ مهر ۱۳۰۱ شمسی آمده است: «حاضر محضر دارالشرع مطاع گردید عالیجناب محامد آداب فخامت نصاب ملامحمد نشلی انزاهی ابن مرحوم مسرور خلدآشیان استاد علی‌عسکر و بعدالحضور در کمال اراده و شعور، بلاشائبه کراهه و النفور، مصالحه صحیحیه شرعیه ملیه اسلامیة نمود همگی و تمامی اموال خود از منقولات و غیرمنقولات و مواشی و غیره بلااستثناء، به ولد ارجمند خود عزت سعادت نشان استاد موسی، به مال المصالحه مقدار یک من تبریز گندم و انضمام یک عدد دوقرانی ماخوذ فی‌المجلس الصلح» (محمدنژاد: ۳۲).

میراث‌دار ملامحمد، تنها پسر وی، مشتی موسی بود. مشتی موسی به مدت سی سال کدخدای نشل بود و نام‌خانوادگی «محمدنژاد» از زمان او برای تیره‌ی مذکور ثبت شد. وی در سال ۱۳۱۵

شمسی از سوی اداره ثبت اسناد و املاک بابل به سمت مُقوّم منطقه بالاکوه منصوب شد، با حق‌الزحمه ۱۰ ریال در روز (محمدنژاد: ۹۲ و ۹۳). در یکی از اسناد تاریخی از وی با عنوان «دهبان» نیز یاد شده است (محمدنژاد: ۷۸).

در روایتی شفاهی آمده است که مشتی موسی توانسته بود زمان مرگ خود را پیش‌بینی کند. علیرغم اینکه در سلامت کامل بود، در یک محفل روضه‌خوانی از جمعیت خداحافظی نموده و به منزلش بازگشت. سپس به فرزندان و نوه‌هایش گفت قرآن بخوانند. خودش رو به قبله خوابید و اندک زمانی بعد درگذشت (حسن یونس‌نیا، به نقل از ماشاءالله یونس‌نیا: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲). پیش از مرگ، به فرزندش حسین سفارش کرد که جسدش را در قبری که خود حفر کرده بود، در گورستان امیرشریف دفن کنند.

از مجموع داده‌های به‌دست آمده از اسناد و شواهد شفاهی، امکان ترسیم نمودار نیاکان خاندان محمدنژاد به شرح زیر فراهم شده است. قدیمی‌ترین فرد شناخته‌شده خاندان، شاه‌محمد، در عصر فتح‌علی‌شاه قاجار زندگی می‌کرد. باین‌حال، شواهد شفاهی هیچ اطلاعاتی درباره شخصیت او ارائه نمی‌دهند. بدون شک، با دستیابی به اسناد موازی از دیگر طوایف روستا و بررسی سجع مهرها، می‌توان به آگاهی‌های بیشتری درباره زندگی، زمانه، کنش‌ها و واکنش‌های وی دست یافت.



نمودار شماره ۱- شجره خاندان محمدنژاد

۲-۲. تیره/خاندان رستم‌نژاد

در طایفه جورسری، از زمان استاد شاه‌محمد تا نسل‌های جدید، تنها فردی که نامی ایرانی برای فرزند خود انتخاب نمود، استاد جعفر بود. رستم، نیای بزرگ خاندان رستم‌نژاد، جایگاه برجسته‌ای در این تیره دارد. نکته قابل توجه این است که وی تنها فردی بوده که نام خانوادگی‌اش را بر اساس نام خود انتخاب کرده است. تمامی اعضای خاندان رستم‌نژاد منسوب به او هستند. در اسناد تاریخی، از وی با نام استاد رستم یاد شده است. مهر او چهارگوش بوده و سجع آن تنها «رستم» ثبت شده است (محمدنژاد: ۵۷). استاد رستم با دخترعموی خود، باجی، ازدواج نمود. تصویر عقدنامه این ازدواج به تاریخ رجب ۱۳۲۱ قمری/ شهریور ۱۲۸۲ شمسی موجود است (محمدنژاد: ۲۹) [تصویر شماره ۴ ضمیمه].



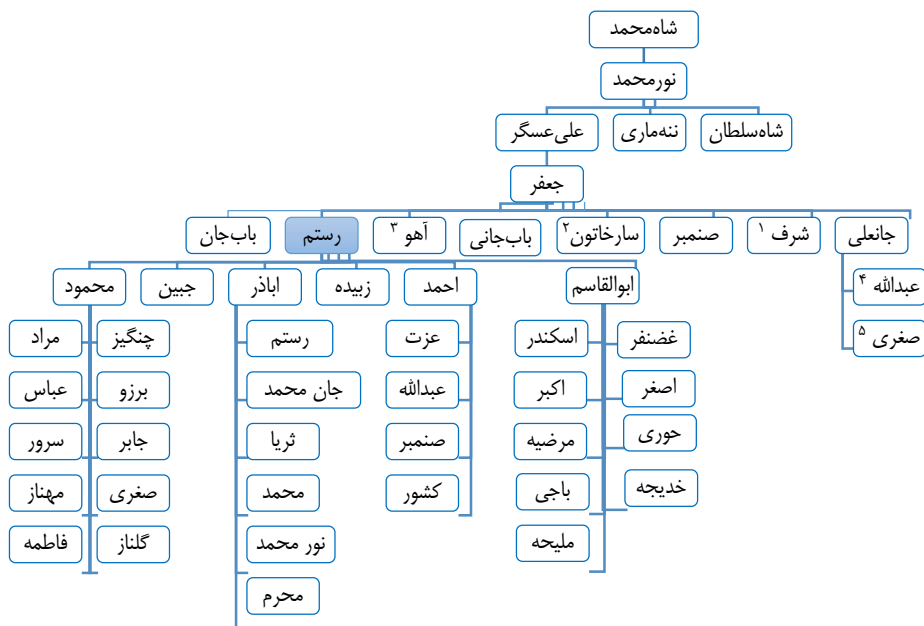
سجع مهر رستم (محمدنژاد: ۵۷)

حاج محمود رستم‌نژاد، فرزند رستم، نزدیک به سی سال کدخدای نسل بود. قدیمی‌ترین سند مرتبط با سمت کدخدایی وی مربوط به تاریخ چهارم مرداد ۱۳۲۷ شمسی است. در این سند، یازده تن از بزرگان و محترمین نسل که از آنها با عنوان «مالکین عمده» یاد شده، بر کدخدایی حاج محمود صحه می‌گذارند. اسامی مالکین عمده به شرح زیر است: حسین سلیمان‌تبار، جمال سلیمان‌تبار، داوود آقاجانپور، موسی محمدنژاد، سلیمان آقاجانپور، اسماعیل نصرالله‌زاده، سلمان اکبرنژاد، ذکریا غلام‌زاده، میرزا آقا سلیمان‌تبار، فرهاد نوری‌زاده و جان‌بابا اکبرنژاد. در این سند، مالکین متعهد شدند که حقوق سالانه کدخدایی را به میزان ۳۰۰۰ ریال پرداخت کنند (چنگیز رستم‌نژاد: ۱). در تداول عامه نسل، به حقوق کدخدایی «خَرَجِ سَفَره» گفته می‌شد (مراد رستم‌نژاد: ۱۳۹۴/۵/۱۴). این سند که در واقع معرفی کدخدا به بخشداری بندی است، مورد تأیید بخشدار قرار گرفت. در نهایت، فرمانداری بابل حکم کدخدایی محمود رستم‌نژاد را صادر کرد.

با تغییر قانون کدخدایی در سال ۱۳۳۴ شمسی، محمود رستم‌نژاد از سوی بخشداری به سمت «دهدار قراء بالاکوه» منصوب گردید (چنگیز رستم‌نژاد: ۲).

ملاابوذر رستم‌نژاد، فرزند دیگر رستم، از چهره‌های سرشناس خاندان رستم‌نژاد بود. مهم‌ترین اقدام وی در نسل، تأسیس مکتب‌خانه‌ای در منزل شخصی خود برای آموزش کودکان و نوجوانان بود. این مکتب‌خانه با همراهی و همکاری همسرش، ملانرگس، مدیریت و اداره می‌شد (کشور رستم‌نژاد: ۱۳۹۷/۵/۱۷). ملاابوذر حتی پس از کوچ موقت به شهر آمل پس از زلزله سال ۱۳۳۶ شمسی، در روستاهای اطراف آمل نیز به آموزش کودکان پرداخت. وی یکی از مداحان برجسته مراسم مختلف عزاداری در نسل، به‌ویژه عاشورا بود و اقدامات ویژه‌ای برای برگزاری این مراسم انجام می‌داد؛ از جمله ساخت عمارت^۱، آماده‌سازی ذوالجناح، و دیگر تمهیدات لازم. او همچنین اقدام به احداث سقاخانه (یا سقائفار) در کنار تکیه نسل کرد (محمد رستم‌نژاد: ۱۳۹۷/۵/۱۸). ملاابوذر علاوه بر کشاورزی و گله‌داری مختصر، به طبابت سنتی نیز اشتغال داشت. طبابت وی ترکیبی از استفاده از گیاهان دارویی منطقه و دعا درمانی بود. کتاب دست‌نویس مورد استفاده او، با عنوان «جالینوس حکیم»، حاوی روش‌های درمانی مختلف برای انواع بیماری‌های جسمی و روحی بود (رستم رستم‌نژاد: ۱۳۹۷/۵/۱۶).

^۱ - تابوت یا تخت روانی که با پارچه‌های مشکی پوشیده شده و دارای سایبان گنبدی شکل است. عمارت در روز عاشورا به عنوان نمادی از تابوت شهدای کربلا در دسته‌روی‌ها بر روی دستان عزاداران نمایش داده می‌شود.

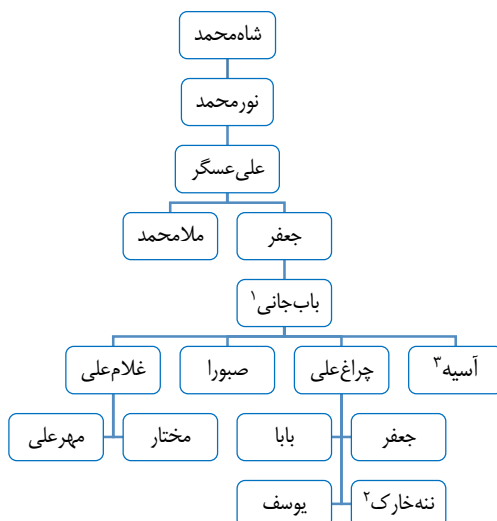


نمودار شماره ۲- شجره خاندان رستم‌نژاد

توضیحات شجره: ۱. همسر حاج آقا سلیمان تبار ۲. همسر اسماعیل اسماعیل نژاد ۳. همسر نصرالله نوری تبار ۴. جوانمرگ شد ۵. همسر خان آقا آقاجانپور

۲-۳. تیره/خاندان جعفرپور

نام خانوادگی جعفرپور برگرفته از نام جعفر، فرزند استاد علی عسکر است. از میان چهار پسر جعفر با نام‌های رستم، باب‌جانی، جانعلی و باب‌جان، تنها فرزندان باب‌جانی، یعنی غلامعلی و چراغعلی، نام خانوادگی جعفرپور را انتخاب کردند.

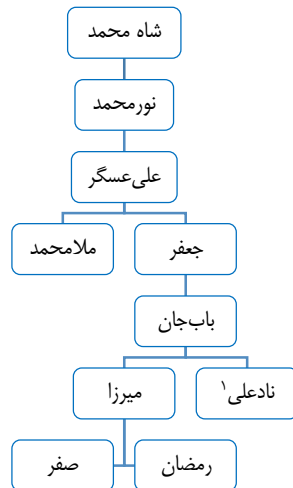


نمودار شماره ۳- شجره خاندان جعفرپور

توضیحات: ۱. با دختر مَش درویش ازدواج کرد. ۲. همسر سید احمد موسوی ۳. همسر حسین محمدنژاد.

۲-۴. تیره/خاندان باب جانی

این خاندان به باب جان، فرزند جعفر، منتسب هستند. حضور این خانواده در نسل به تدریج بسیار کم رنگ شده است. یکی از اعضای برجسته این خاندان، میرزا، در طبقه پایین منزل خود مکتب خانه ای دایر کرده بود و به آموزش کودکان و نوجوانان مشغول بود. محل سکونت وی در کوچه روبروی مغازه امروزی هوشنگ مهدی نژاد قرار داشت که امروزه به دامداری تبدیل شده است. پس از مرگ میرزا، همسر او با ملا ابراهیم ازدواج کرد. ملا ابراهیم به علت بیماری آکندوپلازی (کوتوله)، کوتاه قامت بود (عیسی شیرزاد: ۱۳۹۴/۵/۲۰).



نمودار شماره ۴- شجره خاندان باب‌جانی

توضیحات: ۱. نادعلی با شهری دختر ادريس از خاندان یونس‌نیا ازدواج کرد. این دو صاحب فرزند نشدند. نادعلی پس از مرگ عمویش جانعلی، دخترش، صغرا را نزد خود برد و به فرزندخواندگی پذیرفت.

۲-۵. تیره/خاندان ابوالقاسم‌نژاد

این خاندان به فردی به نام ابوالقاسم، فرزند اکبر، منتسب هستند. همانند خاندان‌های مهدی‌نژاد، گل‌محمدزاده و باقرنژاد، چگونگی ارتباط آنها با سایر خاندان‌های جورسری مشخص نیست. ابوالقاسم فرزند حاج اکبر بود و شغل اصلی او نمدمالی بود. وی گویا عمر چندانی نداشت و در زمان مرگش، دو فرزندش به نام‌های داداش (مشتی) و حیدر، بسیار کوچک بودند (ابوالقاسم ابوالقاسم‌نژاد: ۹۷/۳/۱۴). ابوالقاسم همچنین پسرعمویی به نام ابراهیم داشت. ابراهیم صاحب دو فرزند به نام‌های سیف‌الله و مسیب بود. مسیب به‌عنوان فردی قوی و قهرمان در کشتی و پهلوانی شناخته می‌شد. در زمان یعقوب‌بیک بیرق‌دار (بیرق‌دار فوج بندپی)، مسیب توانست در مقابل کشتی‌گیران لزوری^۱ پیروز شود (ابوالقاسم ابوالقاسم‌نژاد: ۹۷/۳/۱۴). مشتی یا داداش، فرزند ابوالقاسم، به شغل‌هایی نظیر چوپانی، چاربیداری^۲ و برزگری در مرتع رَسَم^۳ به مدت هفت سال مشغول بود. دو فرزند او، اسکندر و ابراهیم، در همان مرتع رسم به دنیا آمدند. همچنین، حیدر

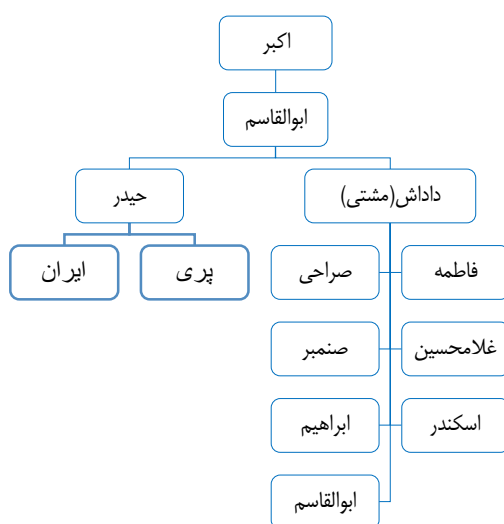
^۱ - روستایی در دهستان قرقانچای بخش ارجمند شهرستان فیروزکوه.

^۲ - چاربیداران با استفاده از چند چارپا وظیفه حمل بار و مسافر را برعهده‌داشتند.

^۳ - از مراتع جنوبی نسل که در بخشی از دشت آن کشاورزی می‌شد.

از همسر اول خود به نام ساره خاتون، صاحب دو دختر به نام‌های ایران و پری بود. پری مادر شهید غلامرضا فاضلی می‌باشد.

از وقایع تلخ تاریخ این تیره، مرگ ناگهانی غلامحسین در معدن زغال‌سنگ سیر (Syare) بود. غلامحسین، جوانی قوی و حمامی نسل بود که سوخت حمام را از زغال‌سنگ معدن تأمین می‌کرد. او برای استخراج زغال‌سنگ به معدن رفت، اما با ریزش معدن در زیر خاک مدفون شد. اتفاق ناگوار از طریق سگ غلامحسین، که پس از بازگشت به نسل و پارس‌های مکرر، خانواده را از این حادثه مطلع کرد، آشکار شد. این واقعه، یکی از تلخ‌ترین خاطرات خانوادگی این تیره بود که باعث اندوه عمیق شد.



نمودار شماره ۵- شجره خاندان ابوالقاسم نژاد

۲-۶. تیره‌ها/خاندان غلامزاده، باقرنژاد و نجفی

نیای بزرگ این سه تیره جورسری، فردی به نام صادق نشلی بود. در هیچ سندی نامی از وی به دست نیامده است تا اصالت و انزاهی بودنش مشخص شود. اسناد خانوادگی این سه تیره نیز در اختیار نگارنده نیست. بخش اعظم اطلاعات مربوط به این تیره‌ها از طریق مصاحبه‌ها و شواهد شفاهی به دست آمده است (جواد باقرنژاد، ۱۳۹۷/۱۱/۲۰؛ حسین نجفی، ۱۳۹۷/۷/۲۰). چگونگی ارتباط نسبی تیره‌های باقرنژاد، غلامزاده و نجفی با دیگر تیره‌های طایفه جورسری همچنان

مشخص نیست، اما شاید اسناد خانوادگی بتوانند این معما را حل کنند. بازماندگان ملاحسن بر اساس نام نیایشان، نام خانوادگی غلامزاده را انتخاب کردند. با این حال، در سال‌های اخیر، برخی از فرزندان ملاشعبان نام خانوادگی خود را به پُرشکوهی تغییر داده‌اند. ملاحسن، عالم علوم دینی و مدرس حوزه علمیه آمل بود. ساختار اصلی تیره غلامزاده از ملاحسن شکل گرفت (جواد باقرنژاد، ۹۷/۱۱/۲۰).

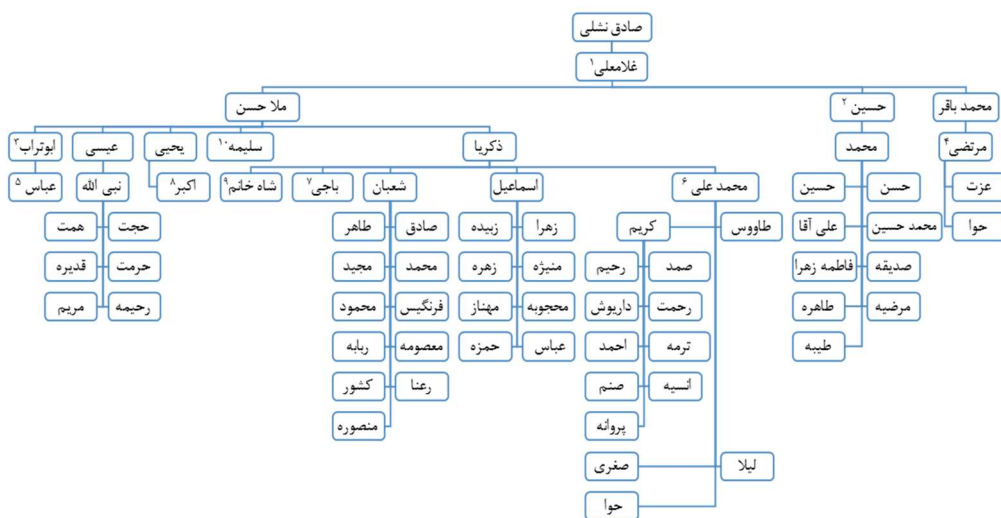
۲-۶-۱. تیره/خاندان باقرنژاد

تنها فرزند محمدباقر، به نام ملامرتضی، نام خانوادگی باقرنژاد را برگزید. به نظر می‌رسد این انتخاب بر اساس تدبیر آقا شیخ حسین بوده است که قصد داشت نام برادر مرحومش (محمدباقر) را در تاریخ حفظ کند. مشتی محمدباقر فردی مغازه‌دار و تجارت‌پیشه بود و به عنوان حامی مالی برادرش آقا شیخ حسین، که بعدها به نجفی ملقب شد، نقش داشت. محمدباقر در سن ۲۸ سالگی برای امور تجاری به بندپی سفر کرد و علیرغم اینکه در سلامت کامل بود، درگذشت. گمان غالب این است که پول نقد همراه وی در روستای آنیجدان (Anijdān) باعث سوءقصد علیه او شد (جواد باقرنژاد، ۹۷/۱۱/۲۰). محمدباقر همچنین بانی بقعه امیرشریف بود و حتی پیش از مرگ، قبر خود را در صحن مسجد بقعه حفر کرد. به هنگام مرگ، تنها فرزند وی، مرتضی، چهار ساله بود. از آنجایی که آقا شیخ حسین، فرزند مشتی غلام، در نجف تحصیل کرده بود، نام خانوادگی نجفی را انتخاب کرد. وی پس از شنیدن خبر مرگ برادر، از نجف به ایران بازگشت. اهالی نسل برای استقبال از او تا روستای پَرْدَمَه رفتند و برادرزاده چهارساله‌اش را در پتویی پیچیده و به او تحویل دادند. همسر مشهدی محمدباقر به نام رقیه (خواهر شیخ علی‌اکبر) بعد از مرگ شوهرش، با عیسی، فرزند ملاحسن ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام نبی‌الله (مش نبی‌الله) شد. مرتضی تحت سرپرستی عمویش، همراه با پسرعمویش شیخ محمد، تحصیلات حوزوی را نزد عمویش آموخت و در ۱۸ سالگی، طبق توصیه و سفارش آقا شیخ حسین، به حرفه پدر یعنی تجارت مشغول شد. آقا شیخ حسین برای حفظ نام برادر، نام خانوادگی باقرنژاد را برای مرتضی انتخاب کرد. ملامرتضی در کنار تجارت، به آموزش نیز می‌پرداخت و مدت‌ها در روستای طوله‌کلای آمل، مکتب‌خانه داشت (جواد باقرنژاد، ۹۷/۱۱/۲۰).

۲-۶-۲. تیره/خاندان نجفی

آقا شیخ حسین، فرزند مشتی غلام نشلی، سرسلسله این خاندان است. وی به مدت هفت سال در نجف اقامت داشت و به همین دلیل به نجفی معروف شد. در بسیاری از اسناد شرعی سجع مهر وی با عنوان «حسین ابن غلامعلی» ثبت شده است (محمذنژاد: ۱۰). آقا شیخ حسین، که به گت آقا جان نیز معروف بود، از محضر درس علمای برجسته نظیر آیت الله العظمی مرعشی نجفی و محمدکاظم آخوند خراسانی بهره مند شد (الهی و قلی پور، ۱۳۹۳: ۶۵۲). ایشان پس از کسب درجه اجتهاد از نجف، به ایران بازگشت و در نسل و روستای دیوا اقامت داشت. تا سال ۱۳۱۴ خورشیدی مشغول وعظ و خطابه بود و در تاریخ ۵ فروردین همین سال درگذشت و در روستای دیوا به خاک سپرده شد.

شیخ محمد نجفی، بعد از پدرش میراث‌دار امور خطبه‌خوانی و مسائل شرعی در نسل و بندی شد. او نیز مانند پدر، فصل گرم سال را در نسل و فصل سرد سال را در دیوا گذراند. ایشان از آیت‌الله بروجردی و سپس امام خمینی، اجازه تدریس در امور شرعی، امامت و تبلیغ شرعیات را دریافت کرد (الهی و قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۶۶). وی همچنین در فعالیت‌های عمرانی منطقه مشارکت داشت و در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۹ در نسل درگذشت و در روستای دیوا به خاک سپرده شد.



نمودار شماره ۶- شجره خاندان نجفی، غلامزاده و باقرنژاد

توضیحات: ۱. معروف به مشتی غلام ۲. معروف به آقاشیخ حسین نجفی یا گته آقاجان ۳. معروف به شیخ ابوتراب ۴. معروف به ملا مرتضی ۵. معروف به شیخ عباس، وی در بهشت زهرا تهران خدمت می‌کرد. ۶. اهالی محل او را للی برار می‌خواندند. ۷. همسر اکبر فرج تبار معروف به اکبر عمو ۸. معروف به اکبر بنا ۹. همسر رمضان یوسفی فرزند اصغر (عباس تبار) ۱۰. همسر تیمور شیرزاد.

۲-۷. تیره/ خاندان محمدی و محمدتبار

گزارش‌های شواهد شفاهی از نیاکان این خاندان، تنها تا ملا آقاجان، پدر شیخ علی اکبر، را پوشش داده‌اند. اطلاعات مربوط به این خاندان بیشتر از اسنادی استخراج شده است که پیش از این در اختیار مرحوم حاج آقا محمدی بود و به لطف یوسف محمدی و خانم نیره تقی‌نژاد (همسر حاج آقا محمدی) به نگارنده منتقل گردید. این اسناد در اصل متعلق به شیخ علی اکبر بوده است. با وجود اسنادی از این خاندان که تا سال ۱۲۰۹ هجری قمری را پوشش می‌دهد، ارتباط دقیق نسبی این دو خاندان با دیگر خاندان‌های جورسری مشخص نیست. با این حال، نیاکان این خاندان اغلب با پسوند انزاهی در اسناد یاد شده‌اند.

نکته قابل توجه در مورد این خاندان این است که بازماندگان ابوالقاسم (فرزند ملا محمد) نام خانوادگی محمدتبار را برگزیدند. برای عزیزالله (فرزند فرج‌الله) نیز به اشتباه نام خانوادگی محمدپور ثبت شد.

نیای اعلای این خاندان گل علی نام داشته است. تنها در یک سند به نام وی اشاره شده است: «ملا نادعلی خلف مرحوم گل علی» (حاج آقا محمدی: ۰۷۲۲۰۵). ملا نادعلی و همسرش رخساره بیگم، گویا مکتب‌خانه‌ای را در نسل اداره می‌کردند. در سندی به تاریخ ۱۲۸۳ قمری آمده است که ملا محمد یک پیمانه و نیم زمین مادری خود، ملا رخساره بیگم، را وقف نمود (حاج آقا محمدی: ۰۷۳۶۲۷). در سند دیگری به تاریخ ۱۲۸۵ قمری، اشاره شده است که ملا محمد و برادرش درویش علی اینگونه یاد شده‌اند: «خلفان مرحوم مغفور آخوند ملا نادعلی» (حاج آقا محمدی: ۰۷۴۳۰۴). درباره خواهرشان نیز، سندی به تاریخ ۱۲۸۰ قمری وجود دارد که بیان می‌دارد: «ساره خواتون بنت مرحوم جنت‌مکان ملا نادعلی نشلی انزاهی» (حاج آقا محمدی: ۰۷۴۵۳۵).

ملا محمد، علاوه بر رسیدگی به امورات شرعی، از توانایی مالی بالایی برخوردار بوده است. در مجموعه اسناد خانوادگی محمدی، چندین مبیعه‌نامه از املاک، مراتع و زمین‌های کشاورزی

موجود است که خریدار آنها ملامحمد بوده است. سجع مهر ملامحمد در سندی به تاریخ ۱۲۸۲ قمری درج شده است:

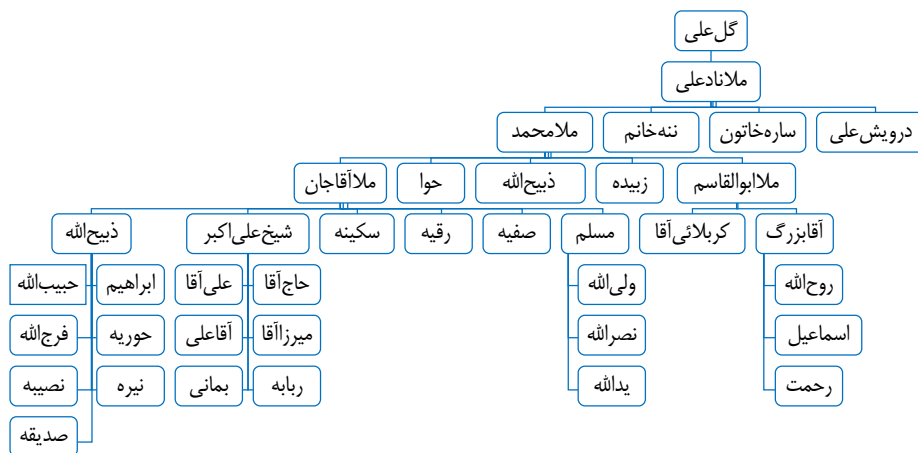


سجع مهر ملامحمد (حیدری: ۳۵)

میراث‌دار ملا محمد، پسر ارشد او، ملا آقاجان بود. در سندی به تاریخ ۱۳۱۰ قمری نام برادران و خواهران ملا آقاجان ذکر شده است: «جناب مستطاب، ملا آقاجان و خیرالزائرین، کربلائنی ابوالقاسم و ذبیح‌الله، و دو همشیره ایشان زبیده‌خواتون و حوا بیگم، ولدان مرحوم مغفور ملامحمد نشلی انزاهی» (حاج آقا محمدی: ۱۳۰۷۳۸۱۳). [تصویر شماره ۵ ضمیمه]. ملا آقاجان از مهر پدربزرگ خود، ملا نادعلی، استفاده می‌کرد. سجع مهر بیضی او این عبارت بود: «عُبدَه نادعلی» (حیدری: ۳۵/۱).

شیخ علی اکبر، یکی از چهره‌های سرشناس این خاندان، عالمی قناعت‌پیشه و ساده‌زیست بود. بسیاری از اسناد شرعی نسل در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی به قلم او نوشته شده‌اند. در حقیقت، وی آخرین نسل از افراد باسواد سنتی بود که اسناد شرعی در محضرشان ثبت و تنظیم می‌شد. مهر شیخ علی اکبر قطره‌ای شکل بود و سجع آن عبارت «شیخ علی اکبر» بود. طبق روایت عزت باقرنژاد، در سن هفت سالگی که به همراه استاد گریوده‌ی برای خیاطی به روستاهای هزارجریب نکا رفته بود، صاحب‌خانه (احتمالاً شیخ حسن طبرسی سوچلمایی، پدر آیت‌الله نورالله طبرسی^۱) به استاد خیاط گفت: «آیا می‌دانید نسل کجاست؟ چند سال پیش خوابی دیده‌ام که در روستای نسل، وقتی شیخ علی اکبر دفن شد، تمام اموات آن قبرستان آمرزیده شدند» (جواد باقرنژاد: ۹۷/۱۱/۲۰). در روایت دیگری از ملامرتضی آمده است: «شبی در خانه دایی‌ام، شیخ علی اکبر، مهمان بودم. آن شب پلو داشتیم و به اصرار زن دایی‌ام در منزلشان ماندم. هنگام صرف شام، از قابلمه غذا خبری نبود. بعداً مطلع شدیم که شیخ آن را به یکی از همسایگان نیازمند، که به‌تازگی همسرش فوت کرده بود و چندین فرزند یتیم داشت، بخشیده بود» (حرمت‌الله عباسی: ۱۳۹۷/۰۳/۱۷؛ عیسی شیرزاد: ۱۳۹۴/۰۵/۲۰).

^۱ - آیت‌الله نورالله طبرسی (متولد فروردین ۱۳۱۹ - درگذشت ۱۹ بهمن ۱۳۹۸). نماینده ولی فقیه در استان مازندران، امام جمعه ساری و نماینده مردم مازندران در مجلس خبرگان رهبری.



نمودار شماره ۷- شجره خاندان محمدی و محمدتبار

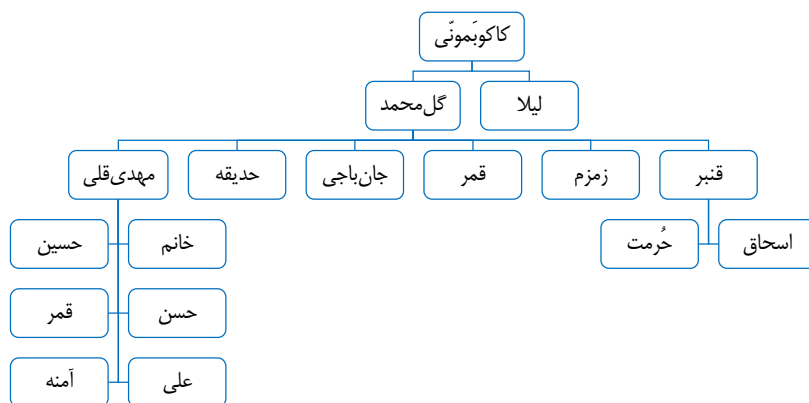
۲-۸. تیره / خاندان گل محمدزاده

نیای بزرگ این خاندان، بر اساس روایت شواهد شفاهی، کاکو بمونی بود (حسین گل محمدزاده: ۹۴/۵/۲۰؛ حسن گل محمدزاده: ۹۷/۱/۳). چگونگی ارتباط این خاندان با خاندان‌های دیگر طایفه جورسری مشخص نیست. کاکو بمونی فرزندی به نام گل محمد داشت که به دلیل انتساب به وی، این خاندان به نام گل محمدزاده معروف شدند. همسر گل محمد به جان جان سقو / صقو^۱ معروف بود. بر اساس شواهد، گل محمد از توانایی مالی بالایی برخوردار بوده است. او بخشی از مراتع دائیج (dāij) و خشک‌لارک را مالک بود و زمین‌های کشاورزی مرغوبی از جمله گلی‌با (kallibā) را در اختیار داشت. با این وجود، اسنادی از این خاندان یافت نشد تا بتوان گزارش‌های شواهد شفاهی را راستی‌آزمایی کرد یا همانند برخی دیگر از خاندان‌ها، نیاکان این خاندان را از ورای اسناد تاریخی بررسی نمود.

گل محمد دو فرزند پسر به نام‌های قنبر و مهدی‌قلی داشت. این دو برادر، ماترک پدر را به ارث بردند. پس از وفات قنبر، که به نظر می‌رسد در دل کوه داده باشد، مهدی‌قلی میراث‌دار خاندان گل محمدزاده شد. مهدی‌قلی علاوه بر این، با همسر برادرش، ثریا، که فرزند ملا محمود

^۱ - معنی این واژه مشخص نیست. نیای خاندان مهدی‌نژاد نیز به مهدی سقو معروف بود. در بین روایت‌های شواهد و اسناد هیچ ارتباطی بین این دو شخص یافته‌نشد.

از طایفه عباس تبار^۱ بود، ازدواج کرد. وی از همسر اول خود، رقیه، دو فرزند به نام های علی و آمنه داشت. از ازدواج او با ثریا، دو فرزند دیگر به نام های خانمی و حسین به دنیا آمدند. در ادامه، از رقیه نیز دو فرزند دیگر به نام های حسن و قمر متولد شدند. علاوه بر این شش فرزند، مهدی قلی سرپرستی دو برادرزاده ی خود، به نام های اسحاق و حرمت را نیز بر عهده گرفت. مرگ ناگهانی مهدی قلی، خانواده را در وضعیتی دشوار و تنگنا قرار داد. در این شرایط، حرمت به عنوان بزرگ خانواده عهده دار میراث داری خاندان شد. پس از وفات مهدی قلی، رقیه به همراه دخترش قمر به بندی رفت، اما ثریا در کنار فرزندان باقی ماند (حسین گل محمدزاده: ۹۴/۵/۲۰ و حسن گل محمدزاده: ۹۷/۱/۳).



نمودار شماره ۸- شجره خاندان گل محمدزاده

۹-۲. تیره/ خاندان مهدی نژاد و سقا

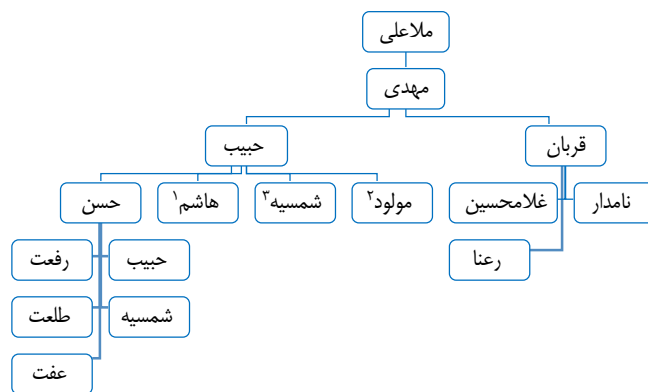
این خاندان به دلیل نبود اسناد تاریخی در اختیار نگارنده، تنها بر اساس داده هایی که طی مصاحبه با حاج هوشنگ مهدی نژاد به دست آمده است، توصیف می شود. چگونگی ارتباط این تیره با طایفه اصلی جورسری در سرشاخه های خاندانی هنوز مشخص نیست.

نیای این خاندان مهدی نام داشت و به صقو/ سقو ملقب بود. رابطه ی این لقب با جان جان سقو (همسر گل محمد، نیای خاندان گل محمدزاده) مشخص نیست. شغل اصلی مهدی چاربیداری بود و او انسانی دلیر و با توانایی جسمی بالا بود. جسارت و شجاعت مهدی در عبور

^۱ - برای اطلاعات بیشتر در مورد طایفه عباس تبار رک (فاضلی نشلی، ۱۴۰۰: ۱۴۸).

از گردنه لاله‌زار در سرمای شدید زمستان، به قیمت جان‌ش تمام شد. این‌گونه که روایت شده، قاطر همراه وی پس از عبور از گردنه توانست خود را به نسل برساند، اما مهدی به همراه یکی دیگر از قاطر‌ها گرفتار برف و مدفون شد. وی معاصر و دوست سلیمون عمو (سلیمان آقاجان‌پور) از طایفه آقاجان‌پور بوده است (هوشنگ مهدی‌نژاد: ۹۷/۳/۱۷).

مهدی دو فرزند داشت: حبیب و قربان. فرزندان قربان، به دلیل نسبت به مهدی سقو، نام‌خانوادگی سقا را برای خود انتخاب کردند و در منطقه خسرودپی بندپی ساکن شدند. اما حبیب به دلیل بیماری در سن ۴۵ سالگی از دنیا رفت.



نمودار شماره ۹- شجره خاندان مهدی‌نژاد

۱. هاشم مهدی‌نژاد مصاحبه شونده، در نسل به هوشنگ معروف است. وی نزد ملانرگس و ملا ابوذر باسواد شد و دوست صمیمی فرزند مرحوم‌شان جان‌محمد رستم‌نژاد بود.
۲. همسر ملاشعبان غلام‌زاده
۳. همسر یار محمد نعمت‌الله‌زاده

۲-۱۰. تیره/ خاندان یونس‌نیا، درویش‌زاده و نورنژاد

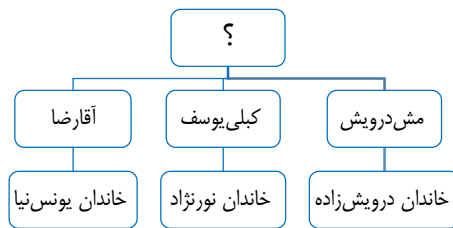
چگونگی ارتباط نسبی این سه خاندان با دیگر خاندان‌های طایفه جورسری هنوز دقیقاً مشخص نشده است. بر اساس شواهد، گفته می‌شود که نیاکان این خاندان‌ها از رویان نور یا بلده به نسل کوچ کرده‌اند (یونس‌نیا ماشاءالله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲؛ درویش‌زاده عطاءالله: ۱۳۹۸/۱/۲۱). در سندی به تاریخ ۱۳۳۶ قمری به اقامت کجوری‌ها در نسل اشاره شده است: «عصمت بنیاد سکینه بنت مرحوم درویش باباجان کجوری‌نشی مسکن، مرتع موروثی موزیک را به مشهدی جعفر و

یعقوب بیک بیدقدار، ولدان مرحوم مشهدی آقا جان نشلی انزاهی، فروخت» (بلبا آقا جان پور: ۲۲۲). بر اساس این سند، درویش باباجان کجوری، که به آن اشاره شده، در زمان مشهدی جعفر و یعقوب بیک زنده بوده است. اگر فرض کنیم که سکینه، دختر باباجان، در زمان تنظیم سند در سنین کهولت بوده باشد، احتمالاً این درویش بلبا جان، پدربزرگ مش درویش (نیای خاندان درویش زاده‌ها) بوده است.

خاندان نورنژاد، به دلیل انتساب به منطقه نور، چنین نام خانوادگی‌ای برگزیده‌اند. برخی معتقدند که در دوره تقسیم مراتع، این سه خاندان به طور رسمی جزو طایفه جورسری طبقه‌بندی شدند. از سوی دیگر، اجداد این سه خاندان در منطقه جورسره نیز سکونت داشته‌اند. آنچه مشخص است، بزرگان این سه خاندان یکدیگر را معمولاً پسرعمو صدا می‌کردند. با این حال، هیچکدام از مصاحبه‌شوندگان نتوانسته‌اند به طور دقیق نحوه ارتباط نسبی میان این سه خاندان را روشن کنند. نکته جالب دیگر این است که نورنژادها و درویش زاده‌ها در یک منزل زندگی می‌کردند که نشان‌دهنده ارتباط نسبی بسیار نزدیک میان این دو خاندان است.

با توجه به شواهد شفاهی، آقارضا، مش درویش و کبلی (کربلایی) یوسف احتمالاً با یکدیگر برادر بودند. با این وجود، عدم وجود اسناد معتبر، صحت این ادعا را قابل تایید نمی‌کند و این فرضیه صرفاً گمانی است که بر اساس شواهد شفاهی و داده‌های گردآوری شده تنظیم شده است. داده‌های مرتبط با این سه خاندان از مصاحبه‌هایی با افراد زیر جمع‌آوری گردیده است: ماشاءالله یونس‌نیا، مهرداد درویش‌زاده، فاطمه درویش‌زاده، فتح‌الله درویش‌زاده، عطاءالله درویش‌زاده، محمد نورنژاد.

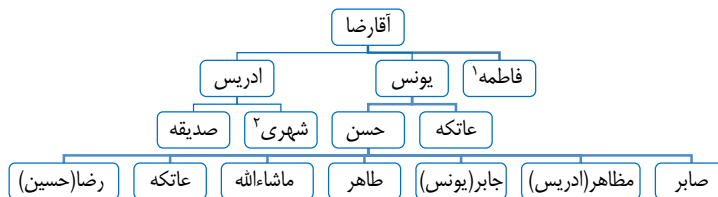
هرچند هر سه خاندان یونس‌نیا، درویش‌زاده و نورنژاد ارتباط قوی و نزدیکی با یکدیگر داشتند، اما نبود اسناد خاندانی مرتبط، امکان بازسازی نسب دقیق آنان را کاهش داده است. تلفیق داده‌های شفاهی و استنباط‌های تاریخی نشان از حضور پررنگ این سه خاندان در منطقه نسل و ارتباط آنان با رویان نور و بلده دارد. ایجاد ارتباط بین اجداد این سه خاندان و سایر خاندان‌های طایفه جورسری نیازمند اسناد بیشتر یا تحقیقات عمیق‌تر است.



نمودار شماره ۱۰- نیاکان خاندان درویش‌زاده، نورنژاد و یونس‌نیا

۲-۱۰-۱. تیره/ خاندان یونس‌نیا

در روایت‌های شفاهی آمده است که اجداد دامدار این تیره از منطقه بلده نور به نسل کوچ کرده‌اند (ماشاءالله یونس‌نیا: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲). شغل اصلی آن‌ها دامداری بوده و به‌عنوان حشم‌داران منطقه شناخته می‌شدند. رضا، معروف به آقا رضا، جد بزرگ این خاندان، فردی ثروتمند و دارای گله‌های دام بوده است. وی به‌عنوان حشم‌دار به پایه‌گذاری این خاندان در منطقه شهرت دارد. با این حال، بر اساس روایت‌های شفاهی، به نظر می‌رسد که در جریان رخدادهایی ناشناخته، بخشی از اموال و دارایی‌هایش را از دست داده است.



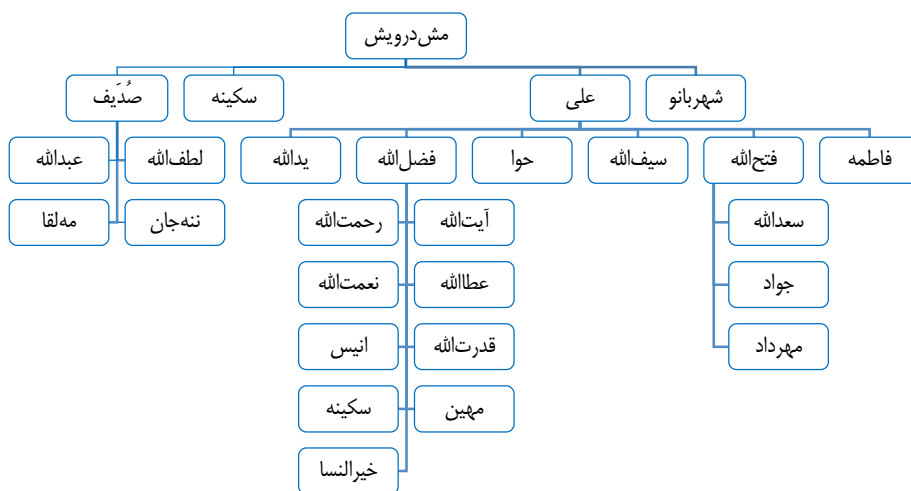
نمودار شماره ۱۱- شجره خاندان یونس‌نیا

توضیحات: ۱. با آقابابا محمودی از طایفه رمدان ساکن نسل ازدواج کرد. ثمره این ازدواج محمد و منور بودند. ۲. همسر نادعلی معروف به نادعلی قندل از طایفه جورسری

۲-۱۰-۲. تیره/ خاندان درویش‌زاده

این خاندان به دلیل انتساب به فردی به نام مش درویش، نام‌خانوادگی درویش‌زاده را برگزیدند. مش درویش علاوه بر جایگاه اجتماعی، به مداحی و فعالیت‌هایی مرتبط با درویش‌گری نیز مشغول بود که باعث شکل‌گیری وجهه مذهبی و عرفانی او در منطقه شد. علی، یکی از فرزندان مش درویش، به‌عنوان خیاط در منطقه فعالیت می‌کرد. وی با خیرالنساء، معروف به خیرون، از خاندان قربان‌نژاد ازدواج نمود. این ازدواج باعث ایجاد پیوند خانوادگی میان دو خاندان

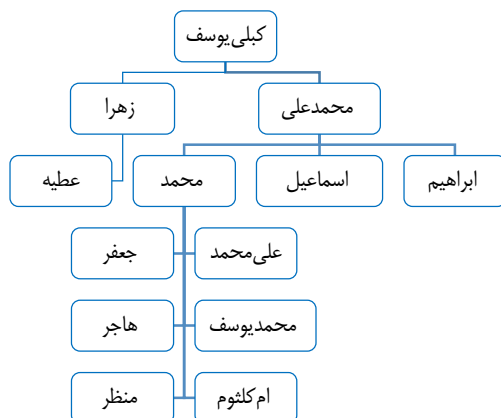
درویش‌زاده و قربان‌نژاد شد. علی و خیرالنساء صاحب سه فرزند به نام‌های یدالله، سیف‌الله و حوا بودند. متأسفانه، این سه فرزند به‌طور ناگهانی و در جریان یک بیماری ناشناخته، در مدت کوتاهی در نسل درگذشتند. همزمان با فوت این سه فرزند، مشتی ابراهیم، فرزند حاج محمدعلی نورنژاد، که تنها سه ماه از زندگی مشترک او گذشته بود، نیز درگذشت (نورنژاد، محمد: ۱۳۹۹/۱/۱۹). در دوره‌ای که این اتفاقات تلخ رخ داد، دو خانواده نورنژاد و درویش‌زاده در یک منزل سکونت داشتند. این مکان همان منزل فعلی خاندان درویش‌زاده است. این زندگی مشترک و ارتباط نزدیک نشان‌دهنده پیوندهای خانوادگی و اجتماعی میان این دو خاندان در آن دوران است.



نمودار شماره ۱۲- شجره خاندان درویش‌زاده

۲-۱۰-۳. تیره/خاندان نورنژاد

به علت انتساب به نور، این خاندان نام‌خانوادگی نورنژاد را انتخاب کردند. حاج محمدعلی در روستای اسپه‌کلای آمل ساکن شد. علی‌محمد فرزند حاج محمد، در دفاع مقدس به شهادت رسید.



نمودار شماره ۱۳- شجره خاندان نورنژاد

۲-۱۱. تیره/ خاندان اسماعیل تبار

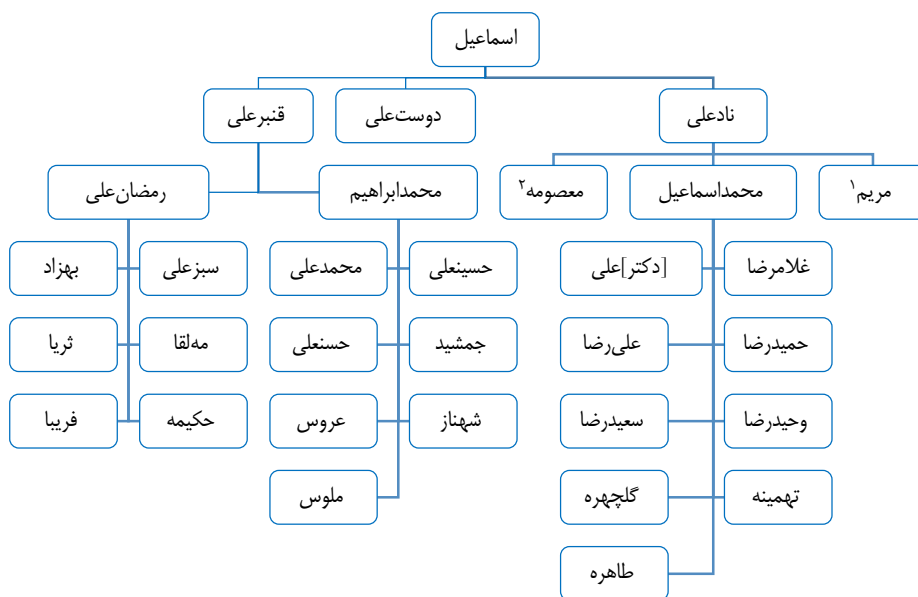
از این خاندان هیچ‌گونه سندی به دست نیامده است. همچنین به دلیل نبود شواهد شفاهی کافی، اطلاعات مربوط به این تیره از طریق مصاحبه‌های تلفنی با رمضان‌علی اسماعیل تبار، سبزه‌علی اسماعیل تبار و دکتر علی‌بابا اسماعیل تبار گردآوری شده است. نیای اعلای این خاندان، فردی به نام اسماعیل بوده است. به همین دلیل، نام خانوادگی اسماعیل تبار برای این خاندان انتخاب شد. ارتباط نسبی این خاندان با دیگر خاندان‌های طایفه جورسری همچنان مشخص نیست. با این حال، احتمال داده می‌شود که پدر اسماعیل (که نام وی معلوم نیست) با علی‌عسکر، پدر ملا محمد از خاندان محمدنژاد، برادر بوده‌اند. همچنین در روایت‌ها آمده است که اسماعیل، مثنی موسی محمدنژاد، شیخ محمد نجفی و ذکریا غلامزاده یکدیگر را عمو خطاب می‌کردند (رمضان‌علی اسماعیل تبار: ۱۳۹۸/۱۲/۲).

اطلاعات چندانی درباره خود اسماعیل در دست نیست، اما دو فرزند وی به نام‌های قنبرعلی و نادعلی به ترتیب در روستاهای سفیدتور و پوست‌کلا^۱ ساکن شدند. پس از وفات، قنبرعلی در نسل و نادعلی در پوست‌کلا دفن شدند.

از شخصیت‌های شناخته‌شده این خاندان، دوست‌علی، فرزند اسماعیل، است. وی یک نظامی و سرجوخه در دوره رضاشاه بود. به روایت رمضان‌علی، دوست‌علی در حدود ۲۰ سالگی به

^۱ - هر دو روستا از توابع بخش بندپی شهرستان بابل می‌باشند.

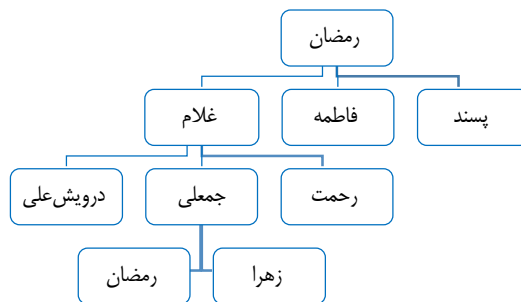
خدمت سربازی رفت و ۱۵ سال در نظام مشغول به خدمت بود. زمان مرگ دوست‌علی: رمضان‌علی بیان می‌کند که وی در سال ۱۳۱۱ شمسی، اندکی پس از مرگ پدرش قنبر‌علی به دنیا آمد. دوست‌علی نیز گویا در همان سال تولد رمضان‌علی، در منطقه گنبد به علت اصابت گلوله به سرش، کشته شد (رمضان‌علی اسماعیل تبار: ۱۳۹۸/۱۲/۲). پس از مرگ دوست‌علی، همسر قنبر‌علی و عبدالوهاب گرجی (برادر همسر او) عازم گنبد شدند، اما موفق به یافتن قبر دوست‌علی نشدند. به نظر می‌رسد که دوست‌علی در نبرد با خاندان امیر موید سوادکوهی و فرزندان‌ش هژبر و سهم‌الممالک، در کنار نیروهای نظامی رضاشاه حضور داشته است. همچنین بر اساس روایت‌های رمضان‌علی، می‌توان استنباط کرد که دوست‌علی در سرکوب نهضت جنگل در گیلان، شورش سمیتقو در آذربایجان، و پایان دادن به شورش‌های پراکنده در ترکمن‌صحرا و گرگان نیز همراه نیروهای سردار سپه خدمت کرده است.



نمودار شماره ۱۴- شجره خاندان اسماعیل تبار

توضیحات: ۱. همسر محمدعلی غلام‌زاده معروف به للی‌برار از طایفه جورسری ۲. همسر نور محمد نوری‌زاده از طایفه جرسری

جمعلی، چهره‌ای دوست‌داشتنی از این خاندان، در دهه ۱۳۶۰ شمسی به دلیل نام پدرش غلام، نام‌خانوادگی غلامی را برگزید (رمضان غلامی: ۱۳۹۹/۱/۲۲). جمعلی تنها فرزند باقی‌مانده خانواده بود، زیرا دو برادرش رحمت در دوران کودکی و درویش‌علی در جوانی از دنیا رفتند. به همین دلیل، دوران کودکی و نوجوانی او تحت مراقبت عمه‌اش فاطمه سپری شد. وی در بالاسره (منزل مشتی موسی محمدنژاد) زندگی کرد و دوران سختی را پشت سر گذاشت. جمعلی علاقه زیادی به موسیقی داشت. این علاقه در زندگی روزمره او نیز دیده می‌شد، زیرا اغلب رادیو و ضبط صوت همراه وی بود و بخشی از شخصیت او را شکل می‌داد. بجز روایت‌های کوتاه رمضان غلامی، هیچ‌گونه سند یا اطلاعات بیشتری درباره این خاندان در دست نیست.

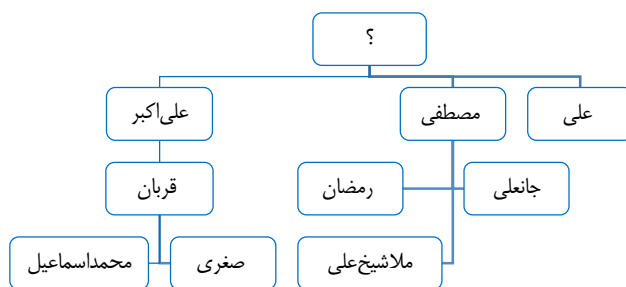


نمودار شماره ۱۵- شجره خاندان غلامی

۲-۱۳. تیره/خاندان علی اکبرزاده، مصطفی‌نژاد، رجائی و نشلی

انتخاب نام خانوادگی علی اکبرزاده توسط این خاندان به دلیل انتساب آن‌ها به علی اکبر، پدر قربان، صورت پذیرفته است. این نام خانوادگی از زمان قربان به‌عنوان نام رسمی این تیره مورد استفاده قرار گرفت. قربان دو بار ازدواج کرد: همسر اول او هاجر نام داشت و همسر دوم وی بزرگ از طایفه جرسری بود. بزرگ سال‌ها در منطقه نسل به‌عنوان ماما خدمت کرده و از اعتبار اجتماعی بالایی برخوردار بود. از این خاندان، تنها فرزندان محمد اسماعیل، معروف به اسما برارجان (استاد برارجان)، در نسل باقی مانده‌اند. شغل استاد برارجان، مس‌گری (قلعی‌کاری) بود. در سندی به تاریخ ۱۳۴۴ خورشیدی چنین ذکر شده است: «آقای استاد برارجان اکبرنژاد نشلی انزاهی، فرزند مرحوم مشهدی قربان نشلی» (محمد محمدنژاد: ۳۳). خواهر استاد برارجان، صغرا، با روح‌الله نوری‌زاده ازدواج کرد و در حال حاضر نیز در قید حیات است. برادران استاد برارجان

به علت بیماری در گذشتند. وی هنگام فوت پدر، کودکی بیش نبود. استاد برارجان و رستم رستم‌نژاد، فرزند اباذر، به مدت طولانی در روستاهای بندپی به حرفه مس‌گری مشغول بودند. رجائی‌ها و مصطفی‌نژادها که در روستای سفیدتور ساکن هستند، و نشلی‌های ساکن روستای دیوا، همگی پسرعموهای استاد برارجان محسوب می‌شوند. مصطفی، جد بزرگ خاندان مصطفی‌نژادها، در نشل شغل قصابی داشت. از فرزندان وی، جانعلی و رمضان نام خانوادگی مصطفی‌نژاد را برگزیدند و ملاشیخ علی نام خانوادگی رجائی را انتخاب کرد (حسن علی اکبرزاده: ۱۳۹۹/۳/۱۵). همسر ملاشیخ علی، خواهر مشتی مراد نقی‌زاده از طایفه جرسری بود. از سوی دیگر، فرزندان علی (برادر مصطفی) نام خانوادگی نشلی را انتخاب نمودند. نکته قابل توجه این است که در میان تمام طوایف منطقه نشل، تنها این خاندان از نام خانوادگی نشلی استفاده می‌کنند. این خاندان در روستای دیوا ساکن بوده و بیلاق آن‌ها منطقه فیلبند است.



نمودار شماره ۱۶- شجره خاندان علی اکبرزاده، مصطفی‌نژاد، رجائی و نشلی

نتیجه‌گیری

روایت‌های شواهد شفاهی، به‌ویژه آنچه از ریش‌سفیدان و گیس‌سفیدان نقل می‌شود، منابعی ارزشمند برای بازنمایی تاریخ اجتماعی چندوجهی روستاها، به‌خصوص تاریخ خاندانی و طایفه‌ای به شمار می‌روند. با این وجود، این روایت‌ها خالی از افسانه‌سرایی نیستند و گاه تحت تأثیر گفتمان طایفه‌ای و در رقابت با خاندان‌ها و طوایف رقیب، به تکریم و تعظیم یا برعکس، تحقیر و تخفیف برخی شخصیت‌ها و پلیده‌ها می‌پردازند. یکی از روش‌های ارزیابی چنین روایت‌هایی، راستی‌آزمایی آن‌ها با منابع موازی، به‌ویژه اسناد خاندانی و خانوادگی است. این

اسناد، از آنجا که به منظور تاریخ‌نگاری تولید نشده‌اند، جزو عینی‌ترین شواهد در بازنمایی پدیده‌های تاریخی محسوب می‌شوند.

در میان بیست خاندان طایفه جورسری ساکن نسل، شواهد شفاهی متعدد و کهنسالی وجود دارند که به واسطه مصاحبه، امکان بازنمایی تاریخ این خاندان‌ها را حداکثر تا اواخر دوره قاجار فراهم ساخت. اما راویان، آگاهی چندانی حتی از نام نیاکان خود پیش از این تاریخ نداشتند. در برخی خانواده‌ها، انواع اسناد شرعی و غیرشرعی وجود داشت که امکان بازنمایی کنش‌ها، واکنش‌ها و شجره این خاندان را حتی تا عصر افشاریه میسر نمود.

از خاندان‌های محمدنژاد، رستم‌نژاد، جعفرپور و باباجانی، اسنادی در اختیار نگارنده قرار گرفت که هم زمینه راستی‌آزمایی روایت شواهد شفاهی را فراهم آورد و هم قدمت حضور نیاکان این طایفه در روستای نسل را تا دوره افشاریه اثبات کرد. به واسطه گزارش‌های مندرج در اسناد، اشتباهات و گسیختگی‌های روایت‌های شفاهی در ترسیم شجره طایفه اصلاح شد. علاوه بر این، چگونگی ارتباط این چهار خاندان در سرشاخه‌های بالایی شجره به طور دقیق ترسیم گردید.

شجره خاندان محمدی و محمدتبار به واسطه راستی‌آزمایی متقابل اسناد و شواهد شفاهی به خوبی ترسیم شد. اما با توجه به داده‌های دو نوع شواهد مذکور، امکان بازنمایی چگونگی ارتباط نسبی این خاندان با دیگر خاندان‌های طایفه جورسری فراهم نشد.

از خاندان‌های ابوالقاسم‌نژاد، غلامزاده، باقرنژاد، نجفی، غلامزاده، گل‌محمدزاده، مهدی‌نژاد و سقا، یونس‌نیا، درویش‌زاده، نورنژاد، اسماعیل‌تبار، غلامی، علی‌اکبرزاده، مصطفی‌نژاد، رجایی و نشلی هیچ سندی به دست نیامد. این امر یا به دلیل عدم وجود اسناد است یا دارندگان اسناد به ملاحظه برخی مسائل مالی، اوقافی و میراثی، اسنادشان را در اختیار نگارنده قرار ندادند. بنابراین، ترسیم شجره خاندانی این خانواده‌ها صرفاً به گزارش شواهد شفاهی محدود شد و یا به اندک گزارش‌هایی که در اسناد مربوط به خاندان‌های دیگر موجود بود، بسنده گردید. در نتیجه، علاوه بر ابهاماتی در شجره برخی از این خاندان‌ها، چگونگی ارتباط نسبی این خاندان‌ها با دیگر خاندان‌های طایفه جورسری مشخص نیست.

سپاسگزاری

بخش قابل توجهی از داده‌های این پژوهش حاصل مصاحبه با گنجینه ارزشمند شواهد شفاهی است؛ کسانی که با سخاوت و اشتیاق، تجربه‌های زیسته‌شان را در اختیارم نهادند و من از سفره‌های بی‌آلایشان بهره‌مند شدم. این پژوهش را به روان پاک زنده‌یادان حاج قاسم رستم‌نژاد، مراد رستم‌نژاد، حاج عیسی شیرزاد، حاج حرمت‌الله عباسی و حاج حسین گل‌محمدزاده تقدیم می‌کنم. همچنین، از حاج ابوالقاسم ابوالقاسم‌نژاد، دکتر علی اسماعیل تبار، رمضان‌علی اسماعیل تبار، سبزعلی اسماعیل تبار، مهندس جواد باقرنژاد، حاجیه نیره تقی‌نژاد، حاج عطاءالله درویش‌زاده، فاطمه درویش‌زاده، حاج فتح‌الله درویش‌زاده، مهرداد درویش‌زاده، کشور رستم‌نژاد، رستم رستم‌نژاد، محمد رستم‌نژاد، حسن علی‌اکبرزاده، رمضان غلامی، حسن گل‌محمدزاده، حاج هوشنگ (هاشم) مهدی‌نژاد، حاج حسین نجفی، حاج محمد نورنژاد و ماشاءالله یونس‌نیا برای همکاری بی‌دریغشان تقدیر و تشکر می‌کنم.

بخش مهمی از داده‌های این پژوهش مرهون کسانی است که اسناد خانوادگی و شخصی ارزشمند خود را بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار نگارنده قرار دادند. بدین وسیله از حاج بابا آقاچانپور، حاج محمدرضا حیدری، حاج چنگیز رستم‌نژاد، حاج محمد سلیمان تبار، مرحوم محمدعلی سلیمان تبار، حاج برار عباسی، مرحوم حاج محمد محمدنژاد، حاجیه نیره تقی‌نژاد و یوسف محمدی (برای اسناد حاج آقا محمدی) و فخری نصرالله‌زاده (برای اسناد بابا نصرالله‌زاده) کمال سپاس را دارم. تقدیر و تشکر ویژه‌ای از آقای پروفیسور حسن فاضلی نشلی دارم که طی پروژه شش ساله تهیه و تدوین کتاب «نسل سرزمین چشمه‌ساران» از راهنمایی‌های ارزنده ایشان بهره‌مند شدم. همچنین، از زحمات و تلاش‌های بی‌دریغ آقای اصغر رستم‌نژاد نشلی، آقای قاسم آقاچان‌زاده، دهیار پیشین روستا، و همسر محترمشان خانم فاطمه یدالله‌زاده که در حین جمع‌آوری داده‌ها از گروه پژوهشی کتاب مذکور حمایت و پشتیبانی کردند، سپاسگزارم. در پایان، از همکاری اعضای شورای اسلامی وقت نسل، آقایان حمید اسماعیل تبار، مهدی نعمت‌الله‌زاده و مسیح اکبرنژاد قدردانی می‌کنم.

منابع

کتاب‌ها

- الهی، یوسف؛ قلی‌پور گودرزی، شهرام (۱۳۹۳)، *بندی (سرزمین، تاریخ و فرهنگ)*، تهران: رسانش نوین.
- حسین‌پور نشلی، عارف (۱۳۹۶)، *مطالعه تفصیلی و ارزیابی کمی تناسب اراضی مناطق نخل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد.*
- فاضلی نشلی، حسن (۱۴۰۰)، *نخل سرزمین چشمه ساران*، تهران: رسانش نوین.

مقالات

- رستم‌نژاد نشلی، علی (۱۴۰۱)، «تاریخ درمانی (Historiotherapy)؛ مبنایی برای همگرایی طوایف روستا: مورد مطالعه روستای نخل»، *دوفصلنامه پژوهش‌های تاریخ شفاهی*، دوره چهاردهم، شماره ۲.

مصاحبه‌ها

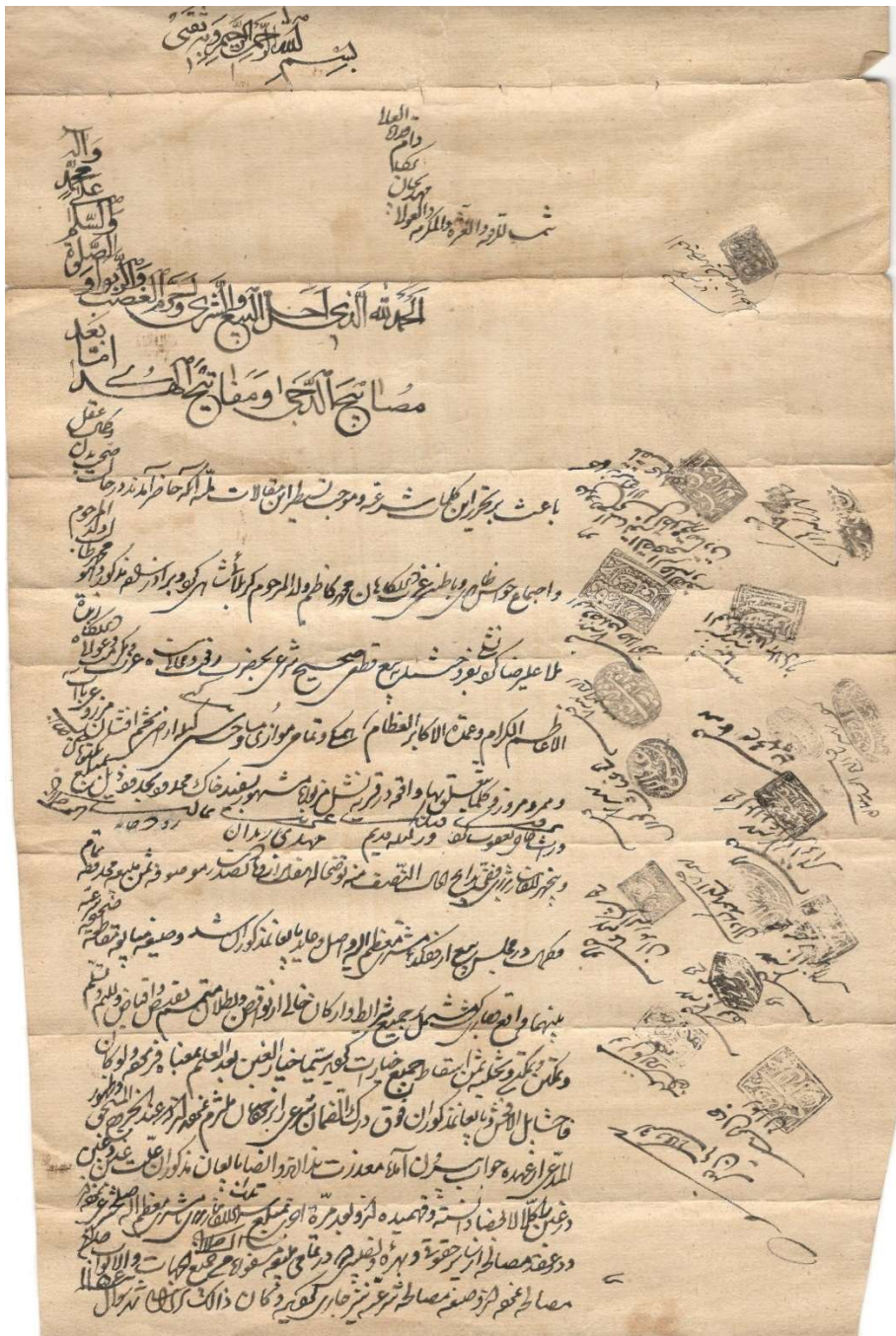
- ابوالقاسم‌نژاد، ابوالقاسم، نخل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۳/۱۴.
- اسماعیل تبار، [دکتر] علی، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۲.
- اسماعیل تبار، رمضان علی، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۸/۱۲/۲.
- اسماعیل تبار، سبزه علی، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۸/۱۲/۲.
- باقرنژاد، جواد، آمل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۰.
- تقی‌نژاد، نیره، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۹/۲/۴.
- درویش‌زاده، عطاءالله، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۹/۱/۲۱.
- درویش‌زاده، فاطمه، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۹/۱/۱۹.
- درویش‌زاده، فتح‌الله، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۹/۱/۲۱.
- درویش‌زاده، مهرداد، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۹/۱/۱۰.
- رستم‌نژاد، قاسم، نخل، منزل شخصی، تابستان ۱۳۹۷.
- رستم‌نژاد، کشور، نخل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۵/۱۷.
- رستم‌نژاد، رستم، نخل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۵/۱۶.
- رستم‌نژاد، محمد، نخل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۵/۱۸.
- رستم‌نژاد، مراد، نخل، منزل شخصی، ۱۳۹۴/۵/۱۴.
- شیرزاد، عیسی، نخل، منزل شخصی، ۱۳۹۴/۵/۲۰.

- عباسی، حرمت‌الله، نسل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۳/۱۷.
- علی اکبرزاده، حسن، نسل، کنار مسجد اولو، ۱۳۹۹/۳/۱۵.
- غلامی، رمضان، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۹/۱/۲۲.
- گل محمدزاده، حسن، روستای ترک کلای آمل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۱/۳.
- گل محمدزاده، حسین، نسل، منزل شخصی، ۱۳۹۴/۵/۲۰.
- مهدی‌نژاد، هوشنگ، خواربارفروشی نسل، ۱۳۹۷/۳/۱۵.
- نجفی، حسین، نسل، منزل شخصی، ۱۳۹۷/۷/۲۰.
- نورنژاد، محمد، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۹/۱/۱۹.
- یونس‌نیا، ماشاءالله، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۲.

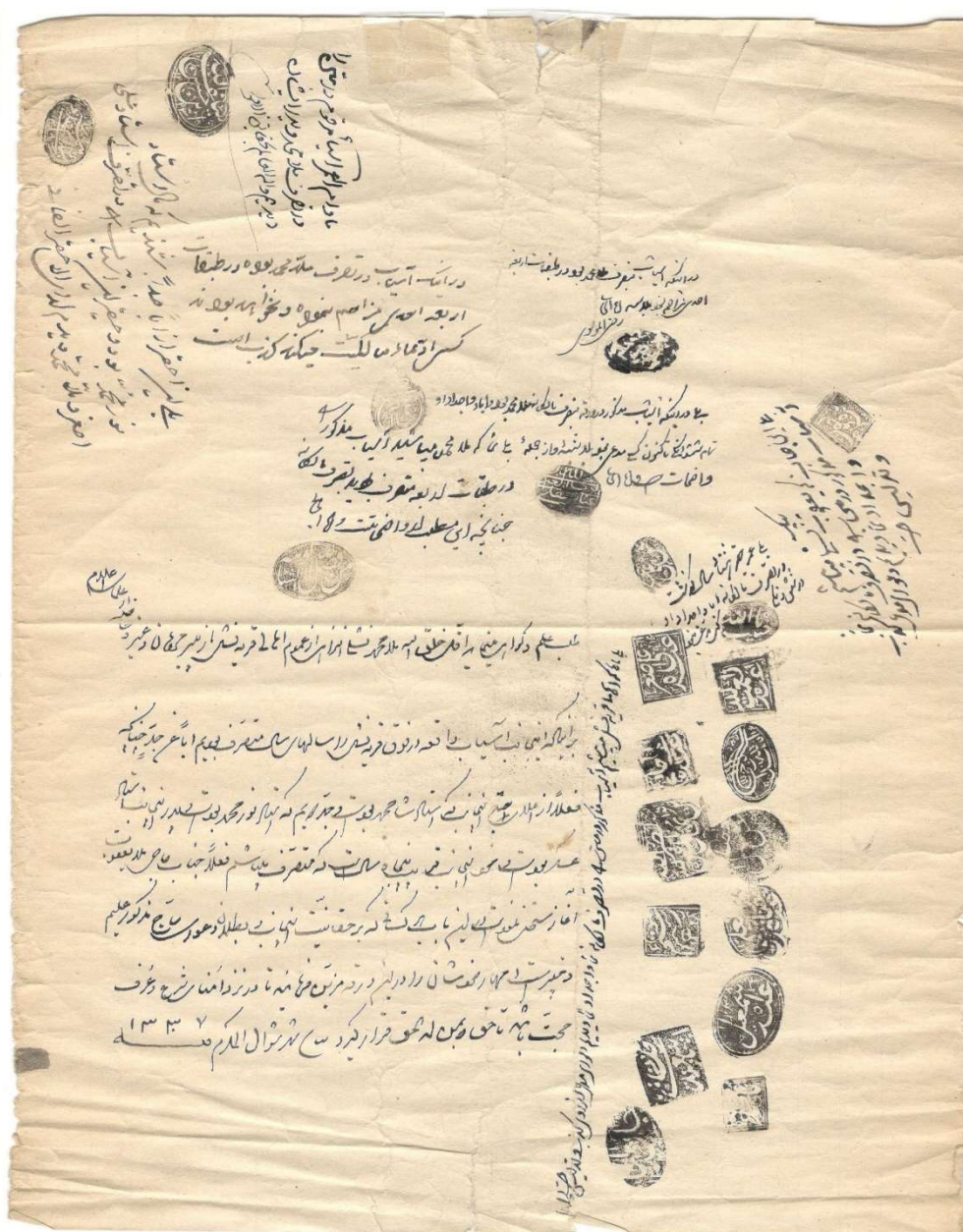
استاد خصوصی و خانوادگی

- آقاجانیپور، بابا.
- حیدری، محمدرضا.
- رستم‌نژاد، چنگیز.
- سلیمان‌تبار، محمد.
- سلیمان‌تبار، محمدعلی.
- عباسی، برار.
- محمدنژاد، محمدآقا.
- محمدی، حاج آقا.
- نصرالله‌زاده، بابا.

ضمیمه ها

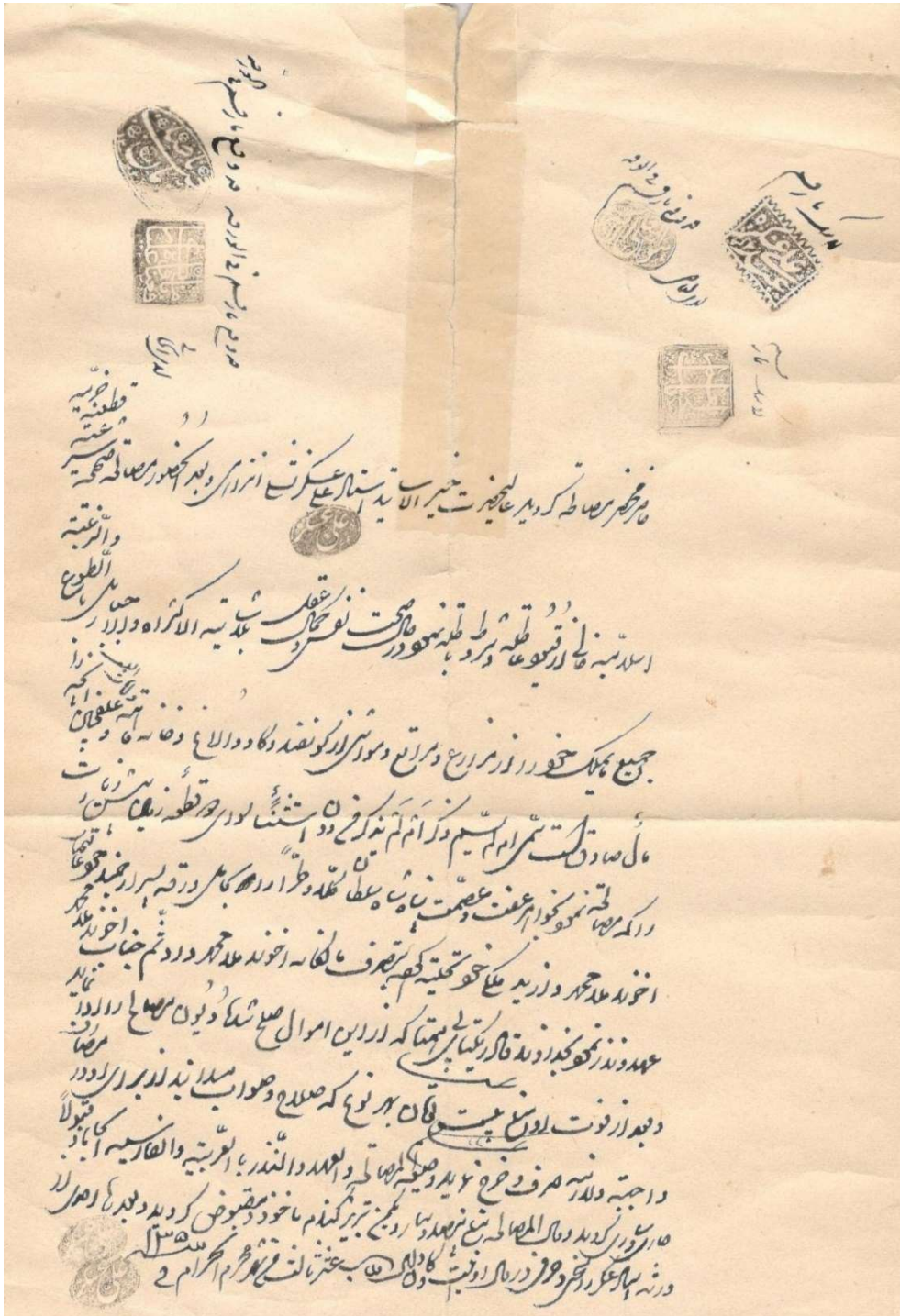


تصویر شماره ۱: مبایعه نامه زمین اسپه خاک (حیدری: ۱۶)

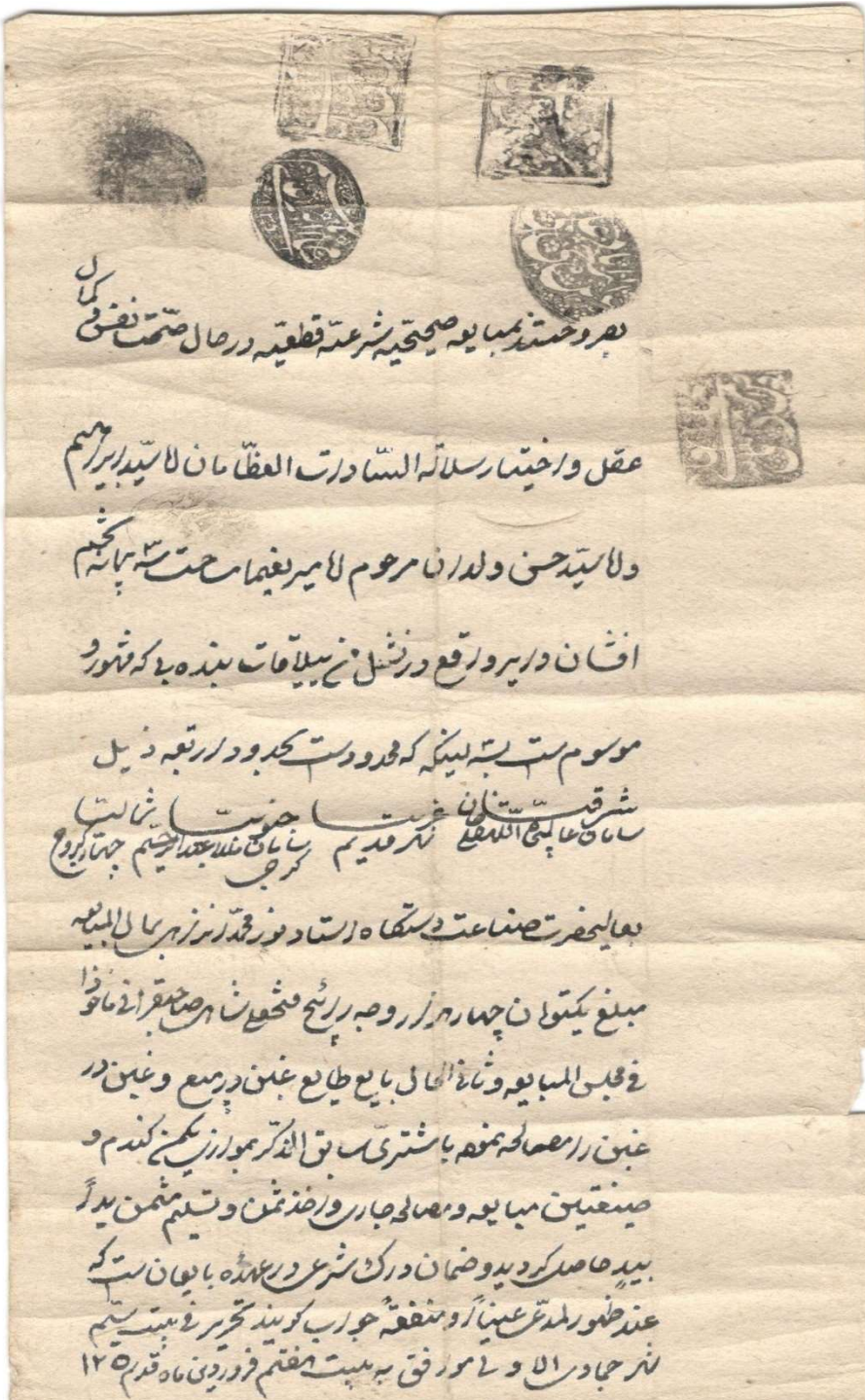


تصویر شماره ۲: استشهاده از اهالی نسل توسط ملا محمد مبنی بر مالکیت وی و اجدادش بر آسیاب

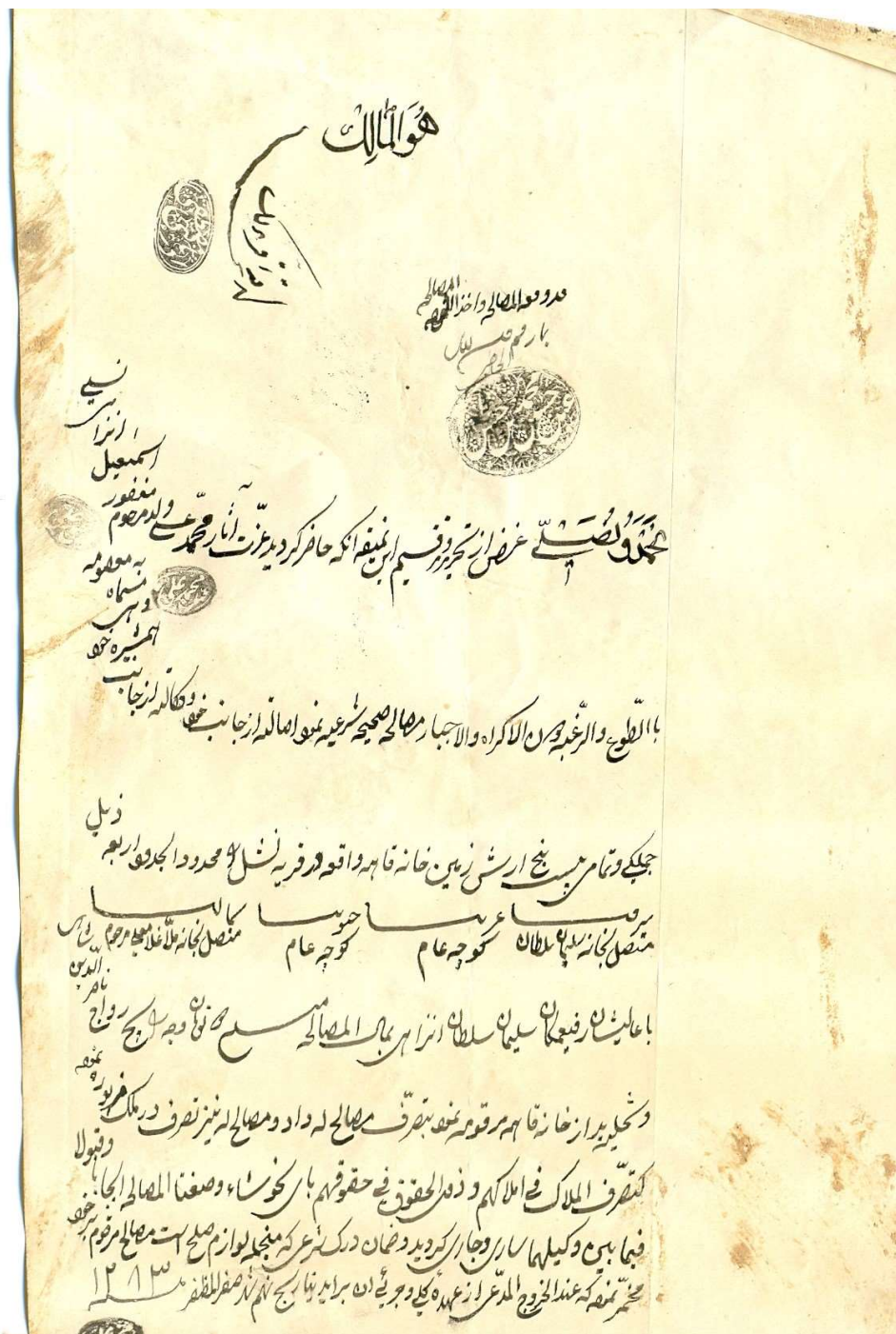
نسل (محمد نژاد: ۲۸)



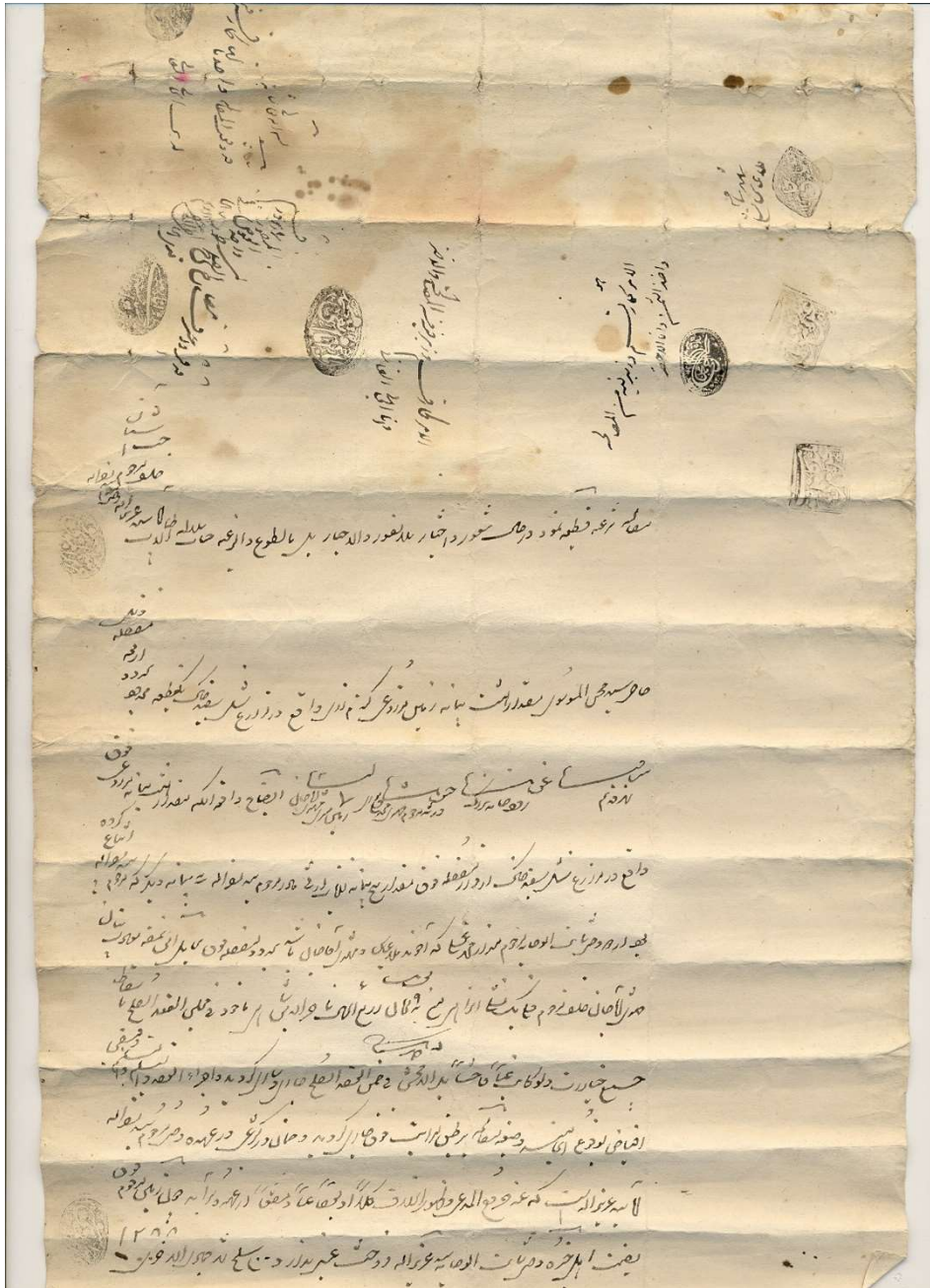
تصویر شماره ۳: صلح نامه اموال علی عسکر با فرزندش ملا محمد (محمد نژاد: ۱۱)



تصویر شماره ۵: سندی دال بر انزاهی بودن نور محمد فرزند شامحمد (محمد نژاد: ۴۳)



تصویر شماره ۶: سندی دال بر انزاهی بودن سلیمان سلطان نیای طایفه سلیمان تبار (محمد سلیمان تبار:



تصویر شماره ۷: سندی دال بر انزاهی بودن آقاجان نیای طایفه آقاجانپور (بابا آقاجانپور: ۲۳۳)